

سَلامٌ موعود

(بیان تحلیلی و توصیفی زیارت ناحیه مقدسه)



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سلام موعود

بیان توصیفی از زیارت ناحیه مقدسه

دکتر محمد رضا سنگری

انتشارات یاقوت



سلام موعود

نویسنده / دکتر محمد رضا سنگری

ناشر / انتشارات یاقوت

چاپ اول / بهار ۱۳۸۱

شمارگان / ۳۰۰۰

چاپ / دانش

قیمت / ۳۰۰ تومان

شابک: ۹۶۴-۷۶۸۲-۰۵-۰ ISBN

قم، خیابان انقلاب، چهار راه سجادیه، جنب بانک سپه

تلفکس ۷۷۴۱۳۶۸ همراه ۰۹۱۱۲۵۱۰۳۲۳



مقدمه

زیارت ناحیه مقدسه، خونگریه و سوگنامه حضرت مهدی (عج) و مرثیه بلند آن بزرگوار بر مصائب و رنج‌های جدش، اباعبدالله حسین علیه السلام در عاشورا است. این زیارت، ترسیم و توصیف لحظه‌های شهادت اباعبدالله علیه السلام، غربت و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام، معتبرترین، مستندترین و بلندترین روضه‌ای است که از زبان معصوم منتقم و خونخواه سید شهیدان به ما رسیده است. این مرثیه از زبان کسی است که صحنه‌ها و لحظه‌های عاشورا، هر روز مقابل نگاه اوست و او از پس پرده‌های اشک، حنجره‌ای عطش زده در آزمندی خنجر قساوت و خیمه‌هایی در آستانه آتش و شیون را نظاره می‌کند.

این مرثیه، مرثیه‌ای نیست که بر پیشانی‌اش تهمت تردید و تحریف و مبالغه بنشیند. صادق‌ترین زبان آن را باز گفته و از

ارجمندترین منابع به دست ما رسیده است.^۱
زیارت ناحیه مقدسه، گزارش عاشورا است؛ گزارشی که در آن
دقایق و صحنه‌های جزئی نیز توصیف شده است و دریغ‌آگاه
ذاکران و مرثیه‌خوانان از این منبع استوار و گران سنگ کمتر بهره
گرفته‌اند.

این زیارت‌نامه شامل هشت بخش است:

- ۱ - سلام بر انبیاء و اولیا که اباعبدالله علیه السلام وارث تمامی
آن‌هاست.
- ۲ - سلام بر امام شهید و صحابه پاکباز و فداکار او.
- ۳ - آرزوی زیارت امام حسین علیه السلام.
- ۴ - طرح اوصاف، ویژگی‌ها و سیرت امام حسین علیه السلام و تأثیر
شهادت آن حضرت.
- ۵ - طرح نهضت و انقلاب مقدس اباعبدالله علیه السلام.
- ۶ - توصیف صحنه کربلا، شهادت، رنج‌ها و مصائب
بازماندگان و قافله اسیران.
- ۷ - تحلیل بازتاب حادثه کربلا و غربت اسلام پس از شهادت و
سوگواری کائنات و موجودات در شهادت اباعبدالله.

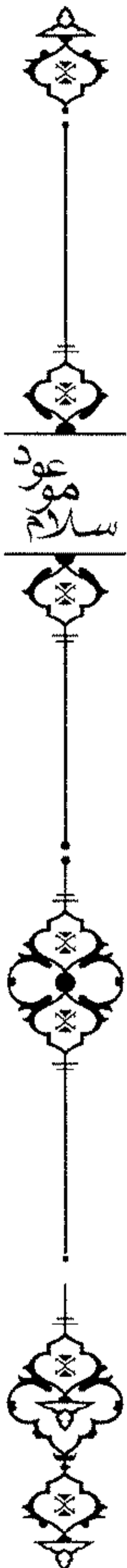
۱ - مرحوم علامه مجلسی در جلد ۱۰۱ بحار الانوار، ص ۲۷۴، حدیث ۱،
باب ۱۹ زیارت ناحیه مقدسه را از سید شریف مرتضی علم‌الهدی نقل کرده
است. شیخ مفید(ره) در المزار و شیخ محمد بن المشهدی در المزار الکبیر نقل
کرده‌اند. در المزار الکبیر این زیارت را مکتوب امام عصر(عج) به یکی از
نواب خاصه می‌داند.

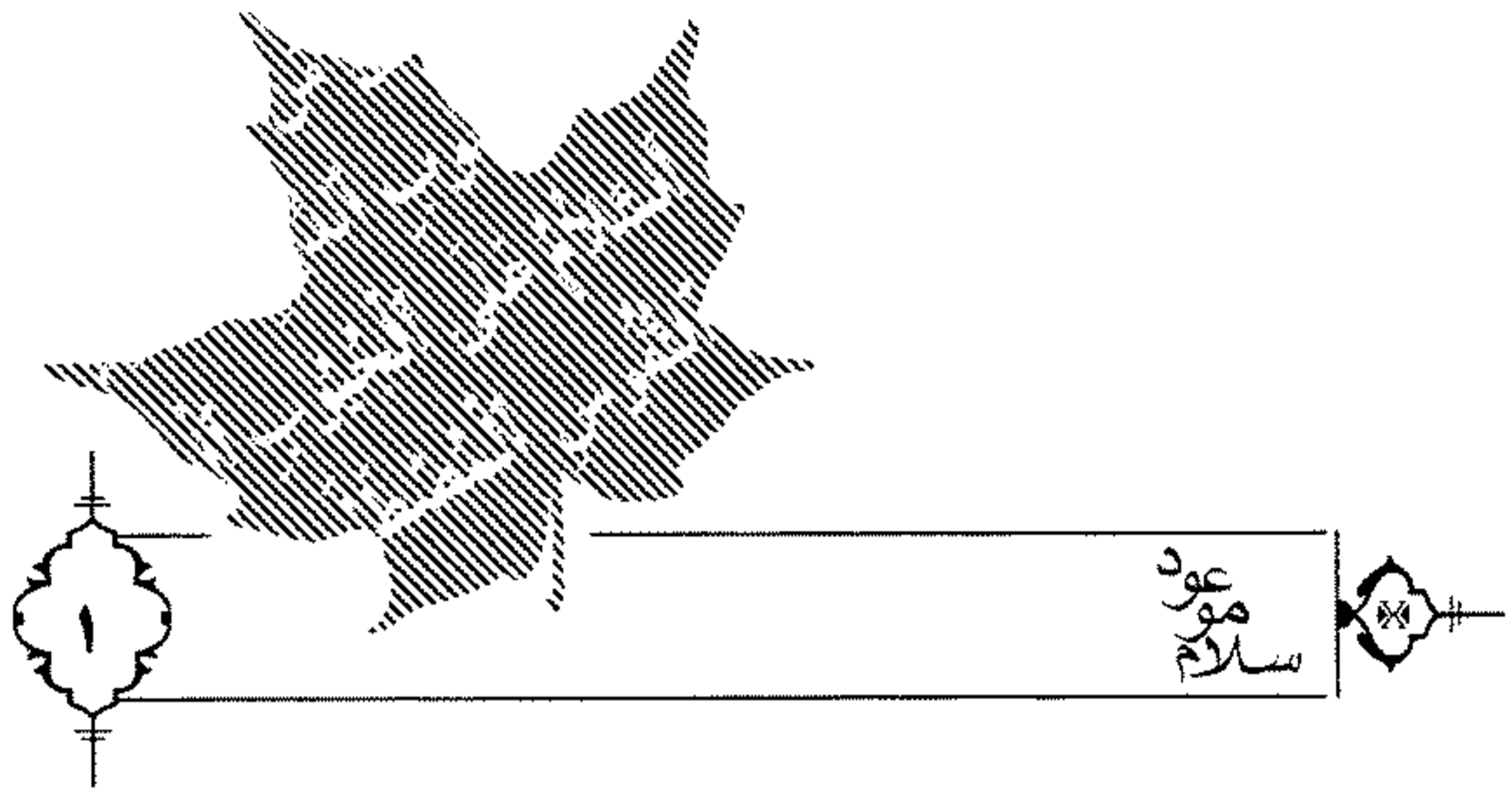


۸ - نیایش، دعا و طرح درخواست‌های امام زمان علیه السلام با پروردگار. آنچه در پی می‌آید تنها دو بخش آغازین این زیارت‌نامه، یعنی سلام‌های حضرت مهدی (عج) است که با عنوان «سلام موعود» در چهارده گفتار با بیانی تحلیلی - توصیفی به عاشقان و شیفتگان فرهنگ عاشورا تقدیم می‌شود. زبان نوشته‌ها به گونه‌ای است که گوینده، گویی تنها امام زمان (عج) نیست بلکه همه ما هم‌نوا با او نینوا را باز می‌خوانیم و خود را در آن صحنه و عرصه می‌یابیم.

زیارت ناحیه مقدسه، مرثیه سوزناک فرزند حسین علیه السلام، مهدی صاحب‌الزمان است، ما نیز آنچه‌اش بخوانیم که او می‌خواند تا این عظیم‌ترین و بزرگ‌ترین حماسه اندوهناک را خوب‌تر و روشن‌تر دریابیم.

محمد رضا سنگری





کدام صحنه از نگاه تو پنهان است؟
کدام حادثه در سیر و سلوک چشمان تو نهفته می ماند؟
رازها در ضیافت نگاه تو عریانند و پرده‌ها با حضور اراده تو
مکشوف.

گذشته و آینده روشن‌تر از حال، مقابل نگاه تو نشسته‌اند و
میلیون‌ها روز با حادثه‌های شگفت کوچک و بزرگ، با یک اشاره
اراده تو حاضر می شوند.

تلخکامی‌ها، داغ‌ها، اشک‌ها، سوزها و گدازها را می بینی و
مرور می کنی، روزها را با دردها و سوگ‌ها، قلب‌های اندوه‌زده و
شانه‌های لرزان و شراره‌هایی که ردی از خاکستر بر جاده زمان بر
جای می گذارد می بینی و درد و اشک، پرده در پرده زائر
چشم‌هایت می شود.

اما آن روز، روز دیگری است؛ عاشورا برای تو همه روزهاست،
خلاصه همه سوگ‌ها و سوزها. و این است که به جای اشک،

جویباری از خون، گونه‌های روشن و نورانی‌ات را میهمان
می‌شود. عاشورا روز دیگری است و برای تو معنای دیگری دارد
که لَا يَوْمَ كَيْوَمِكَ يَا اَبَا عَبْدِ اللَّهِ.^۱

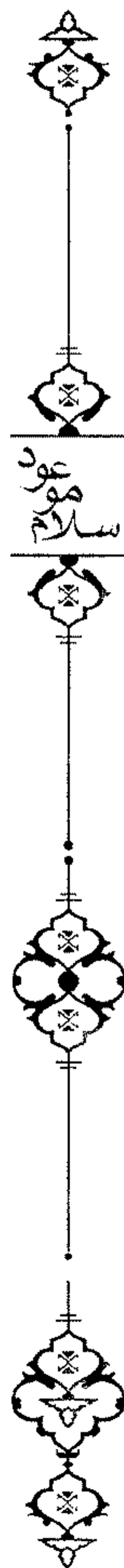
می‌ایستی و روزی داغ و له‌له باغ را از انبوه روزها سراغ
می‌گیری و عاشورا در مقابل نگاهت قامت می‌کشد با هفتاد و دو
پرده، هفتاد و دو آه، هفتاد و دو درد.

نه..!

دردهای تو در کربلا خلاصه نمی‌شود. فضا غبارآلود، کاروان
در زنجیر و حجم سنگین هوا از صغیر تازیانه لبریز، تحقیر و تازیانه
و تمسخر، کوچه‌های هلله و ولوله، دست‌ها و گردن بسته در
سلسله و سرهای سرفراز بر نیزه، اندوه بر دلت می‌نشانند و داغ بر
داغ جانت می‌افشانند.

قامت شکیبای حسین را می‌بینی که در وزش هزاران طوفان
ایستاده است. دست‌ها، گلگونه خون اکبر و قاسم، دامن؛ نشان
سرهای به سینه گرفته، لب‌ها تفتیده و خشکیده، چشم‌ها لبریز
تصویر آخرین لبخند، لبخند باغ شکفته کودکی، در هلله تیر... و
شیون کودکان حرم که چهارستون صبوری را فرو می‌ریزند. اما او
ایستاده و صبور، در آرامشی شگفت، بسی هراس از مرگ...
بی‌تشویش نیزه‌ها و شمشیرها به دوست می‌اندیشد و زمزمه

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۱۸.





می کند صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ، يَا رَبِّ لِأَلَّةِ سِوَاكَ يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ^۱
این ها را می بینی و از لبانت می تراود: السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا ابْنَ عَبْدِ اللَّهِ.^۲

کدام روز است که به حسین سلام ندهی؟ وقتی کربلا را
می بینی که دخترکی در غریبی غروب، در بی کسی دشت، پدر را
که اینک آخرین پناه اوست و در آستانه خیمه به وداع ایستاده
است، می گوید: «يَا أَبَةَ أَسْتَسَلِّمَتَ لِمَوْتٍ؟»^۳ پدرجان آماده مرگ
شده ای؟ و تبتدار تنهای کربلا می گوید: لَيْتَ أُمِّي لَمْ تَلِدْنِي^۴ کاش از
مادر زاده نمی شدم تا این لحظه ها را ببینم»، چگونه، بر زبانت این
ترانه ننشیند که السَّلَامُ عَلَى مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ^۵ سلام بر
آن که در پنهان و عیان سر بر فرمان خدای خویش سپرده بود.

بر کلام و سلام تو سلام، ای عاشورا آشنایی که هیچ قلبی
داغدارتر از تو نیست و هیچ چشمی سوگوارتر از تو، به جرعه ای
از فرات عاشورا میهمانمان کن و شراره ای از آتش خیمه سوخته
جان زینب را به ما ببخش، ما را قطره ای از مشک عمویت عباس
کافی است.

ما را به جرعه ای و قطره ای بنواز.

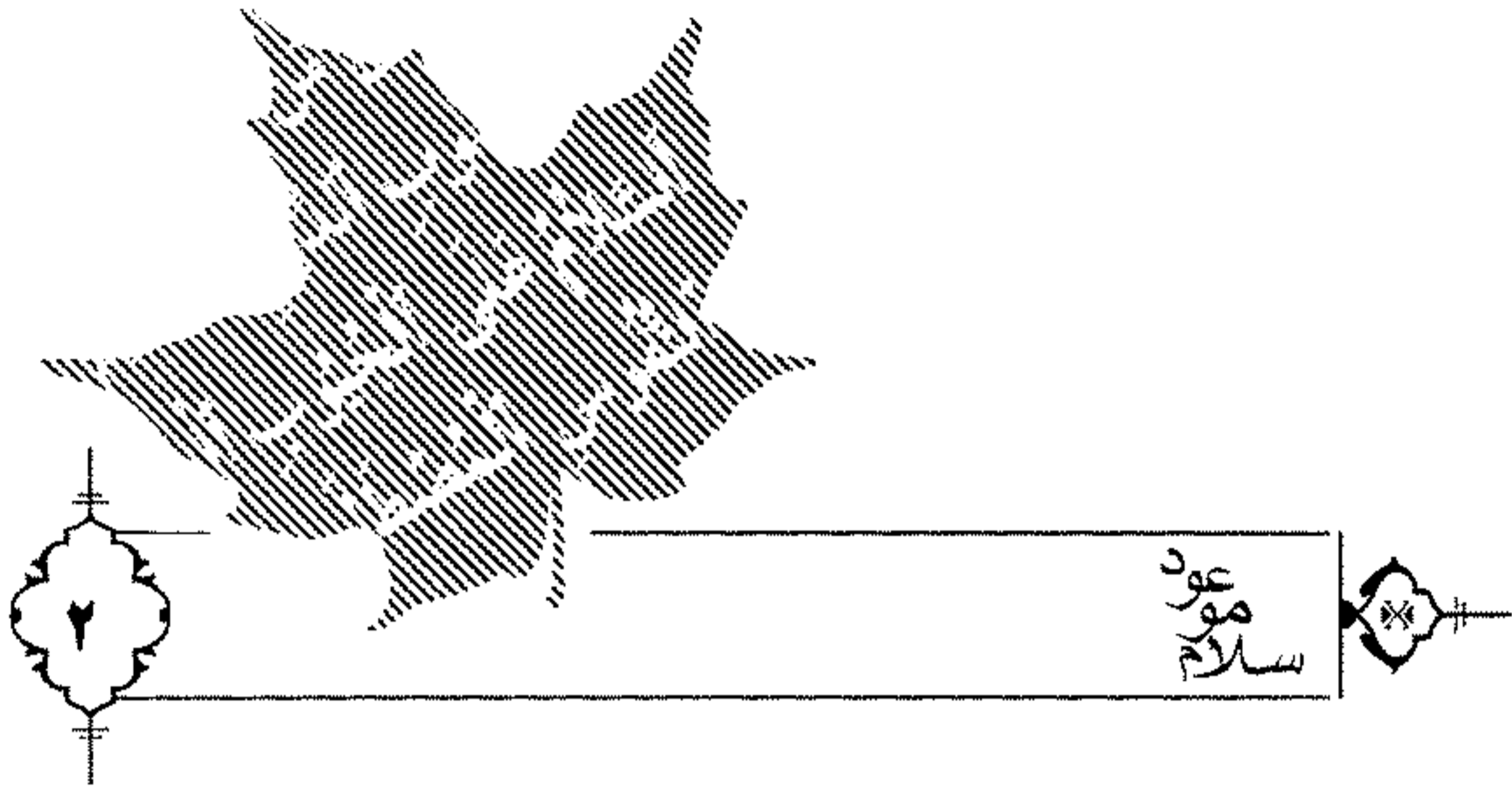
۱- موسوعة كلمات الامام الحسين (ع)، صص ۴۷۶-۴۷۷.

۲- مفاتيح الجنان، زیارت عاشورا.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۷.

۴- مدینه المعجز، ج ۴، ص ۱۱۰.

۵- از سلام های زیارت ناحیه مقدسه.



سلام، کلید رابطه‌هاست. آغاز دیدار، مقدمهٔ آشنایی، ترجمان دوستی، صمیمیت، عشق. سلام تبسم روح است. لبخند جان است و پُلی است که میان قلب‌ها بسته می‌شود. سلام یعنی خلاصه شدن در مخاطب، چرخش نگاه بر مدار وجود کسی که بر او سلام کرده‌ایم. ما بر هر کس سلام می‌کنیم به پاس خوبی و زیبایی و شکوهی است که در او یافته‌ایم، پس سلام، ستایش خوبی است. اعتراف به عظمت و والایی است. لبهایی که به سلام متبرک می‌شوند، همنفس خوبی و پاکی و بهشتند و مگر «سلام» زمزمهٔ بهشتیان نیست که **خَالِدِينَ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ تَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ**^۱. سلام کلید بهشت است. پاکان پارسایی که در روز هراس و هول و وحشت و تنهایی - قیامت - قدم به عرصهٔ محشر می‌گذارند جز «سلام» نمی‌شنوند؛ سلامی که نرمای آهنگ آن، طنین رستگاری و

۱ - ابراهیم، آیه ۲۳، (به اذن پروردگارش در آن جا جاودانه به سر می‌برند، و درودشان در آن جا سلام است).

فوز و فلاح در خویش دارد. به بهشت‌شان می‌خوانند و می‌گویند
اذْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ.^۱

سلام نام خداست و هر آن‌که سلام دهد اگر هیچ کس پاسخش
نگوید فرشتگانش پاسخ خواهند گفت و همین است که ما را به
انتشار سلام خوانده‌اند. به تکثیر این واژه زیبا در همه گاه، در همه
جا که إِنَّ السَّلَامَ اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى فَافْشُوهُ بَيْنَكُمْ.^۲ سلام نامی از
نام‌های خداست؛ افشا و آشکارش سازید.

خدا خود نیز جز با سلام با دوستان و عاشقانش سخن
نمی‌گوید. آن‌گاه که صبوران سرفراز قدم به فراخنای سبز بهشت
می‌گذارند، خدایشان می‌گوید: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَى
الدَّارِ.^۳

و به آنان که جز نسیم پاکی و پارسایی در کوی جانشان نوزیده
است می‌گوید: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ.^۴

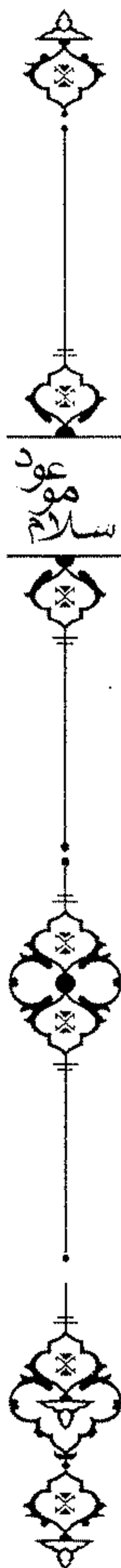
سلام، در نور دیدن فاصله‌هاست. وقتی سلام می‌کنیم خود را
در کنار و مقابل کسی می‌دانیم که بر او سلام کرده‌ایم و این است که
سلام، طلیعه یگانگی است و مگر در پایان نماز، به نبی ﷺ،

۱- ق، آیه ۳۴؛ (به سلامت در آن درآید که این روز جاودانگی است).

۲- بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۱۲.

۳- رعد، آیه ۲۴؛ (سلام بر شما به خاطر صبر و استقامتان! چه نیکوست
سرانجام آن سرای جاویدان!).

۴- زمر، آیه ۷۳؛ (سلام بر شما، خوش آمدید، در آن درآید و جاودانه
بمانید).



«صالحین» و بر خودمان سلام نمی‌دهیم؟ سلامی که گواه یگانه شدن با پیامبر، صالحان و خود است!

و سلام بر حسین، گشودن پنجره‌ای به بهشت است، تنفس در هوای بهشتی خوشبوترین گل بهشتی است که حسین، سید جوانان بهشت است؛ افراشته‌ترین، دلارترین و روح‌افزاترین درخت در گستره بهشت.

عود
مو
سلام

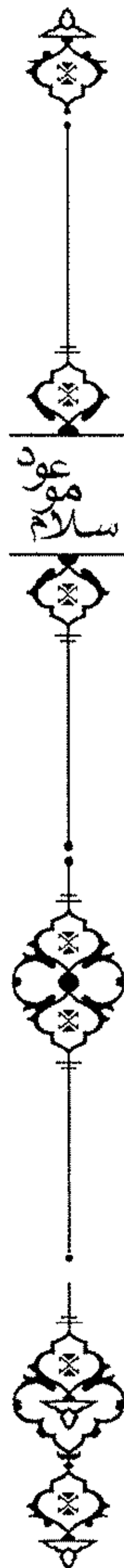
سلام بر حسین، سلام بر زیبایی است، روح زیبایی، جان هنر و آینه تمام‌نمای جمال است. حسین یعنی زیبا؛ و هر آن کس به زیبایی سلام دهد با زیبایی همراه شده است، زیبایی را مقابل خویش دیده است که سلام نشانه حضور است؛ گواه بودن، مفهوم صریح بودن و دیدن کسی که بر او سلام می‌دهیم.

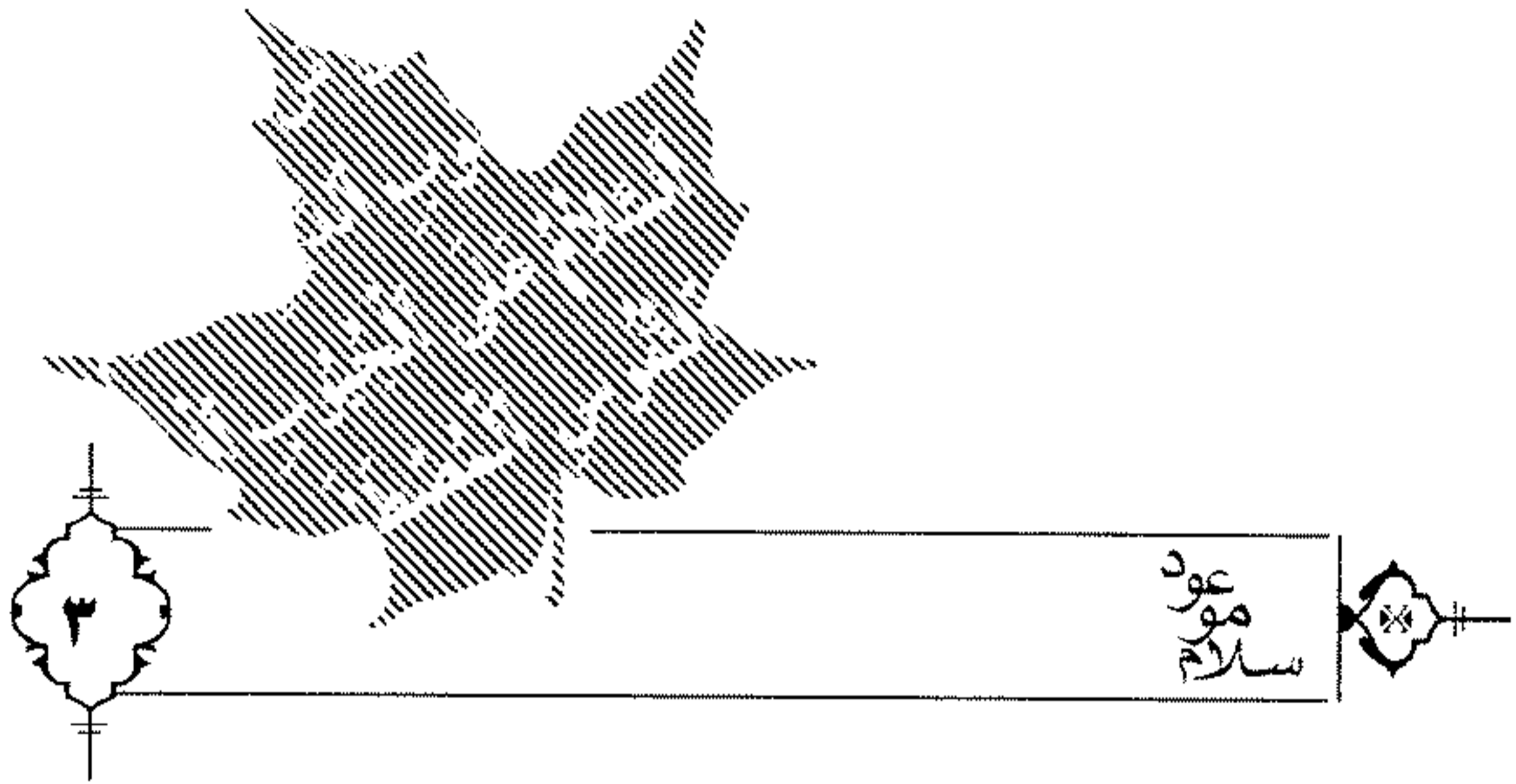
گفتیم سلام نشان بلافاصلگی است. طلیعه یگانگی است و سلام بر حسین، یعنی همسایگی با حسین علیه السلام، یگانه شدن با او و از «اکنون» به «عاشورا» رفتن و از این جا به «کربلا» پیوستن.

سلام بر حسین، سلام بر صحابه پاک و پارسا و پاکباز او نیز هست که آینه شکسته کربلا در هفتاد و دو تن تکثیر شده بود و در آن جان‌های زلال تجلی یافته بود. سلام بر حسین علیه السلام، سلام بر عباس و اکبر و قاسم و حبیب و حرّ و بریر نیز هست. سلام بر عشق، رضا، حضور، تشنگی، ایمان، زمزمه، خون، خیمه‌های سوخته همیشه افراشته و سلام بر صبوری و شکیبایی است.

وقتی به حسین سلام می‌دهیم، منتظر پاسخ باید باشیم.

گوش‌ها را از کدورت لهُو و لَغُو و دروغ بشوئیم تا زلال پاسخ
حسین علیه السلام در آن‌ها بریزد و کام تشنه آن‌ها را به زمزمه‌ای آسمانی
بنوازد.





همه سلام‌ها بهانه‌توانند؛ بهانه سلام به تو؛ مثل زمزمه جویبارها که بهانه رسیدن به دریا دارند. مثل همه ابرها که به شوق گل‌های تشنه کام، در آبی روشن آسمان پایکوبی می‌کنند.

همه سلام‌ها بهانه‌توانند. سلام به آدم و خاتم، به نوح و ابراهیم، به یعقوب و یوسف، به زکریا و یحیی و عیسی. حتی به مادرت زهرا؛ که تو روح سلامی، معنای سلام و خود سلامی.

بر پیشانی کدام زیارت‌نامه «سلام» نیست. سلام از هر که آغاز شود به تو پایان می‌یابد. تو، «تمام» سلامی. با تو نقص‌ها، کمال می‌یابند. راه‌ها به فرجام می‌رسند و قطره‌ها به زیارت اقیانوس. زیارت ناحیه نیز گواه است که سلام‌ها در ناحیه وجود تو، بر ساحل طوفانی کربلا لنگر می‌اندازند.

به تو که می‌رسیم، آدم را در هیأت «صفوة اللّهی»^۱ می‌یابیم، شیث را

۱- السَّلَامُ عَلَى آدَمَ صِفْوَةِ اللَّهِ مِنْ خَلْقَتِهِ.

در سیمای «ولیی اللّهی»^۱ و ادریس را در قامت «قائم اللّهی»^۲ و نوح^۳ را که کشتی در طوفان انداخته و از موج‌های کوه‌واره^۴ می‌گذرد، و مگر تو خود سفینه نجات^۵ نیستی که در طوفانزایی هر عصر، امن‌ترین ساحل را با سرانگشت خویش نشان می‌دهی و کرانه‌های بدیع رستگاری را فرا چشم چشم‌های هراس‌زده و اندیشناک می‌نشانی. به تو که می‌رسیم؛ هود ایستاده است در قامت بلند شکیبایی^۶ و با قومی که راستی و درستی نمی‌خواهند و حقیقت و روشنی را گردن نمی‌نهند از عذابی قریب - ابر سیاه عذاب - که عبوس و درشتناک و دهشت ریز بر آسمان به انتظار ایستاده است سخن می‌گوید. تو هودی که خدایش یاریگر بود و طوفان و گردبادی که هفت روز و هشت شب پی در پی وزید، سایه‌های سیاه زمینی را در هم پیچید و از گستره زمین سترد. تو از هود فراتری که پس از تو چهل روز آسمان خون‌گریست^۷



عود
موس
سلام

۱- السَّلَامُ عَلَى شَيْثٍ وَوَلِيِّ اللَّهِ وَخَيْرَتِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى إِدْرِيسَ الْقَائِمِ لِلَّهِ بِحُجَّتِهِ.

۳- السَّلَامُ عَلَى نُوحِ الْمُجَابِ فِي دَعْوَتِهِ.

۴- اشاره است به آیه ۶۳ سوره شعرا.

۵- اشاره به حدیث مشهور إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحُ الْهُدَى وَسَفِينَةُ النَّجَاةِ.

۶- السَّلَامُ عَلَى هُودِ الْمَمْدُودِ مِنَ اللَّهِ بِمَعُونَتِهِ.

۷- در مقاتل مشهور همچون نفس المهموم، ارشاد، لهوف و... به گریستن خونین و چهل روزه آسمان اشاره شده است. در بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۶ از علی بن موسی الرضا علیه السلام آمده است: یابن شیب! إِنْ كُنْتَ بَاكِيًا لَشَيْءٍ، فَاكِي لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ. فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبِشُ وَقُتِلَ مَعَهُ

و هنوز طوفان و گردباد تو بر خاک می‌وزد و هر سیاهی و سایه
سردی را به کام می‌کشد.

به تو که می‌رسیم صالح ایستاده است سرفراز و آبرومند،^۱
رویاری قومی تهمت زننده و دروغزن، تباه و سیاه که ایمان
نمی‌فهمند و ناقه رحمت را پی می‌کنند و مهلت سه روزه صالح را
به سُخره می‌گیرند و صاعقه آسمانی، باغستان‌ها و کاخ‌های
استوار و ستبر و سرشارشان در دل کوه‌ها را در هم می‌نوردد.

و تو ای صالح صبور آل الله! ناقه سوارانت را به سُخره گرفتند و
کاخ‌های خضرآ و حمراء را شکست‌ناپذیر و فروناریختنی
انگاشتند بی آن‌که بدانند سیلاب خون تو این بنیان‌های سست را
فرو می‌ریزد و باغ‌های پوشالی خیال آن‌ها را خاکستر می‌کند.
تو ای حسین! وارث صفای آدم، ولایت شیث، درس‌های
ادریس، شکیب نوح، هدایت هود و صداقت صالحی.

به تو که می‌رسیم؛ ابراهیم محبوب پروردگار،^۲ خلیل خلوت خدا،
معمار توحید، ویرانگر بتکده‌های شرک و نفاق، گلستان‌آفرین
نمرو دسوز و سرفراز آزمونگاه قربانی اسماعیل، ایستاده است.

مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ، ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا، مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَلَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ
السَّبْعُ وَالْأَرْضُونَ لِقَتْلِهِ. «ای پسر شیب! اگر بر بزی گریه می‌کنی، بر حسین
پسر علی گریه کن. زیرا او را مثل گوسفند سر بریدند و هجده نفر از مردان
خاندانش را که تکمردان عصر خویش بودند، شهید کردند و در سوگ شهادت
او، آسمان‌ها و زمین‌ها گریستند.»

۱- السَّلَامُ عَلَىٰ صَالِحِ الَّذِي تَوَجَّهَ اللَّهُ بِكَرَامَتِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ الَّذِي حَبَّاهُ اللَّهُ بِخُلَّتِهِ.



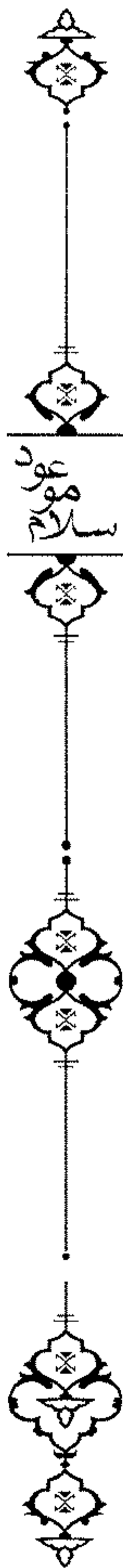
تو ابراهیم‌تر از اوایی که خدا دوست‌تر از تو نیافت، هیچ کس چون تو کمرگاه بت‌ها را نشانه نرفت، هیچ کس چون تو از خانه تو حید، برای بنای دوباره این خانه بیرون نزد و هیچ کس چون تو در آتش و عطش، گلستان نیافرید و آن همه فرزند و صحابه را به قربانگاه عشق، ذبیح حضرت دوست، نساخت.

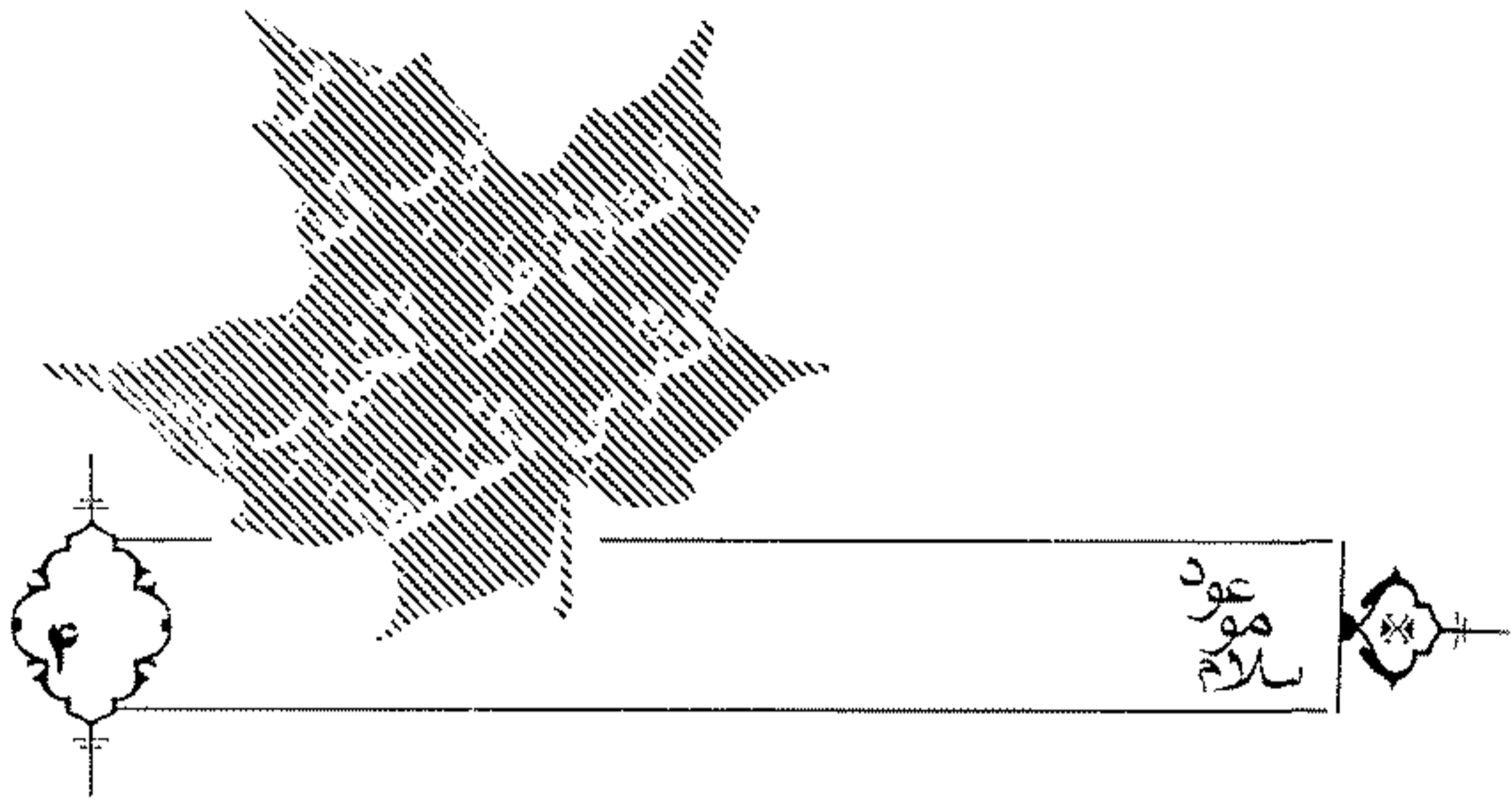
با تو از هزار آتش و شعله می‌توان گذشت. با تو ذبح اسماعیل آسان است و عبور از طوفان و سیل و گرداب ساده. با تو توبه آدم پذیرفته شد. قابیل رسوا شد. شیث حرمت و شکوه ولی اللّهی یافت، ادریس، حجّت و آیت رهروان شد. نوح بر ساحل جودی پهلو گرفت. هود و صالح ساقه‌های سیاه را در رقص گردباد و خشم صاعقه و تندر خاکستر دیدند و ابراهیم از جهنم زمینی نمرود، به سرسبزی گلستان رسید.

نام تو ای حسین، تبلور نام انبیاست و عاشورای تو خلاصه و عصاره رسالت رسولان. تو، وارث آدم و نوح و ابراهیمی و کربلای تو میراث رنج همه انبیاء در تو، همه پیامبران ایستاده‌اند.

عاشورای تو مجال مرور همه تاریخ است. در نام و یاد تو، عطر و رایحه یکصد و بیست و چهار هزار پیامبر نشسته، در تو همه زیبایی و خوبی یک جا قامت بسته است. عاشورای تو صحف ابراهیم است، زبور داوود، تورات موسی، انجیل عیسی و قرآن محمد ﷺ. تو خواندنی‌ترین کتاب آفرینشی.

آیا با سرانگشت بصیرت و عبرت و فراست، برگ برگ کتاب تو را خواهیم خواند؟





ای ذبح عظیم! ^۱ ذبیح بزرگ منای کربلا
 سماعیل، پیروز بزرگ آزمون‌گاه محبوب بود. آن‌گاه که پدر،
 روی خویش با او باز گفت؛ اسماعیل در آرامشی شگفت گفت:
 يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّابِرِينَ ^۲
 پدر! فرمان الهی را گردن بگذار. ان شاء الله مرا از شکیبایان
 خواهی یافت.
 انزگ بود که در آزمونی بزرگ، سر بر تیغ سپرد و سرفراز میدان
 امتحو و ابتلای پروردگار شد.
 توظیم‌تر از اسماعیلی و آزمون تو دشوارتر.

۱ - وَفَاءُ بِذُبْحِ عَظِيمٍ سُوْرَةُ صَافَاتِ، آیه ۱۰۷؛ (و او را در ازای قربانی
 بزرگی نیدیم) در تفسیر شیعی ذبح عظیم، اباعبدالله است. (نورالثقلین، ج ۴،
 ص ۳۰)

۲ - صا، آیه ۱۰۲؛ (ای پدر من! آنچه را مأموری بکن! ان شاء الله مرا از
 شکیبایان خواهی یافت).

در آتش ریز دشت، در عطش و شیون خیمه، گاه نشستن تیر بر
حنجره تشنه اسماعیل کوچکت - اصغر - فواره کوچک خون گلویش
را، بر آسمان می افشاندی و فریاد می زدی: هَوَّنَ عَلَيَّ مَا نَزَلَ بِهِ أَنَّهُ بِعَيْنِ
الله^۱ چه آسان است که چشم‌های خدا می بیند.

کدام شکوه‌مندتر است؛ ذبیح ابراهیم یا ذبیح کوچک تو در
غربت دشتی آتش گرفته و عطش زده، در گستره‌ای که هر گوشه‌اش
لاله‌ای در خون قامت بسته است؟

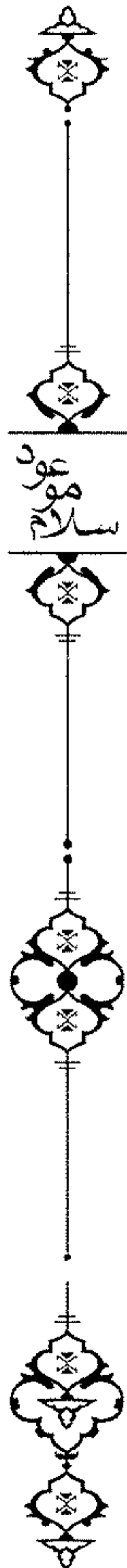
کدام شکوه‌مندتر است؟ تمنای اسماعیل از پدر که چشم‌هایش
را ببندد تا عاطفه پدری و گره خوردن دو نگاه، رسالت بزرگش را
تعطیل نکند یا تو که شبیه‌ترین مردم به رسول‌الله در سیرت و صورت
و سخن گفتن، مقابل نگاهت، ستاره ستاره بر خاک چکّه کرد.

کدام پرشکوه‌تر است، رضای ابراهیم در قربانی فرزند یا رضای تو
در شهادت یاران، فرزندان و اسارت کودکان و زنان؟

کدام تبسم زیباتر است. تبسم اسماعیل در منا در زیر تیغ پدر، یا
تبسم تو در غروب، پس از هفتاد و دو شهید، در داغ‌ترین روز تاریخ،
در غربت صحرای جنایت و جنون؟

کدام سرود زیباتر است؛ زمزمه اسماعیل که به تیغ پدر تن
می سپارد که پدر، فرمان الهی را گردن بگذار یا زمزمه همه هستی
پیامبر و علی و فاطمه در گودال خون رنگ قتلگاه که با درخشش دشنه

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۶؛ (در برابر چشم خدا بودن، تمام آنچه کار بر
من فرو آمد، آسان نموده است).



شمر، با حلقومی که عطش همه دریاها در آن نشسته، سرود: صَبْرًا عَلَي
فَضَائِكَ، يَا رَبِّ لَا إِلَهَ سِوَاكَ.

سلام بر تو، اسماعیل امت آخرین پیامبر!

اگر ذبح عظیم بهشتی، فدای اسماعیل شد.^۱ تو همه بهشت
شای. سید جوانان بهشت.^۲ کربلای تو بهشت زمین شد و بهشتی، که
ستم را خاکستر کرد! جگر آتش گرفته از عطش تو، کوثر بهشت شد و
خاک کوی تو، بوی بهشت، نسیم بهشت، آبروی بهشت دارد.

عود
موسیقی
سلام

تو هیچ کس، قربانی نمی دانست تا ذبح عظیم بهشتی را دریابد.
تو رسم قربانی عاشقانه را آموختی و پس از تو، هدیه های آسمانی و
بهشتی، فراوان شد.

پی از تو هر اسماعیلی فرزند توست؛ میراث کربلای تو، محصول
ایثار اشقانه و عارفانه ات.

سبم بر تو، که نبوت و امامت با خرن تو تداوم یافت.

اگبوت در ذریه اسحاق جریان یافت،^۳ همه نبوت، فرزند تو بود
و مگرامبر تو را اباعبدالله ننماید یعنی پدر پدرم! آری پیامبر فرزند تو
بود و دیگر زبان، اسلام در کربلای تو متولد شد.

ای ر اسلام! سرپرست همه سرهای عاشق و سرفراز. پدر نبوت
و رسالو ایمان و عرفان.

۱- السَّلَانِ إِسْمَاعِيلَ الَّذِي فَدَاهُ اللَّهُ بِذَبْحٍ عَظِيمٍ مِنْ جَنَّتِهِ.

۲- اشاره وایت مشهور الْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ.

۳- السَّلَامُ إِسْحَاقَ الَّذِي جَعَلَ اللَّهُ النَّبُوَّةَ فِي ذُرِّيَّتِهِ.



سلام بر تو و چشم‌های روشن تو که تاریکزار مکر و نیرنگ و فتنه را
فرو شکست و رسواگر دروغ و فریب و تزویر شد. اگر صبوری
یعقوب،^۱ به پیراهن یوسف رسید و اگر صبوری یوسف، از تنگنای
چاه تا عزیزی مصر فرازش آورد،^۲ اگر ایستادن و شکیب موسی، نبل
را به دو نیم کرد و فرعون را در کام کشید،^۳ شکیب و صبوری تو،
روشنای چشم جهان شد. چاه‌های فتنه را خشکاند و سیلاب خزون
تو، نیل شد تا نجاتگاه سبطیان باشد و تباه‌کننده فرعونیان.

ای بی‌بدیل، ای حسین! هیچ کس مثل تو نیست. همچنان که هیچ
روزی، عاشورای تو نمی‌شود.

ای تنها! اگر هارون به نبوت و ویژگی یافت.^۴ هیچ کس ویژه‌تر از تو
نیست که جز خدا تنها تو را می‌توان لبیک گفت،^۵ تنها تو اربعین دری،
خاک تو چیز دیگری است و مزار و بارگاه تو از هزار آسمان عزیزتر
است: کعبه همه قلب‌ها و جان‌هاست.

همه چیز تو زیباست، حتی نامت، که حسین، یعنی زیبا. کربلای تو
زیباترین صحنه هستی بود و مگر رسول صبور کربلا - خوه‌سرت
زینب علیها السلام - در پاسخ ابن زیاد که گفت: کار خدا را با خاندانت چگونه

۱- السَّلَامُ عَلَى يَعْقُوبَ الَّذِي رَدَّ اللَّهُ عَلَيْهِ بَصْرَهُ بِرَحْمَتِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى يَوْسُفَ الَّذِي نَجَّاهُ اللَّهُ مِنَ الْجُبِّ بِعَظَمَتِهِ.

۳- السَّلَامُ عَلَى مُوسَى الَّذِي فَلَقَ اللَّهُ الْبَحْرَ لَهُ بِقُدْرَتِهِ.

۴- السَّلَامُ عَلَى هَارُونَ الَّذِي خَصَّهُ اللَّهُ بِنُبُوتِهِ.

۵- برای مطالعه ویژگی‌های اباعبدالله الحسین، ر.ک. خصائص الحسینیة،
علامه شیخ جعفر شوشتری.

دیدی، نگفت: مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلاً^۱ جز زیبایی ندیدم!

و غرور و تکبر زیادی را درهم شکست. اگر شعیب را خداوند بر امتش نصرت و پیروزی داد.^۲ تو را خدا نصرت ابدی بخشید.
وقتی غریبانه‌ترین صدا در کربلا پیچید که هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يُنصُرُنِي، جز خدا چه کسی پاسخ گفت؟

امروز هر چه و هر کس حنجره تو را لبیک می‌گوید تداوم لبیک خداست به حنجره تشنه و غریب و خشکیده‌ات. تو اسماعیلی، اسحاقی، یعقوبی، یوسفی، موسی و هارون و شعیبی.

قربان تو که عظیم‌ترین قربانی و بزرگ‌ترین ذبیح کوی محبوبی.
زینب علیها السلام تو، در قتلگاه، آن‌گاه که پیکر پاره پاره‌ات را در آغوش گرفت، نگاه اشکبارش را به آسمان دوخت و با زمزمه‌ای که همه فرشتگان و ارکان زمین و زمان را لرزاند با خدای خویش گفت:
اللَّهُمَّ تَقَبَّلْ هَذَا الْقُرْبَانَ^۳ خدایا این هدیه و قربانی را بپذیر.

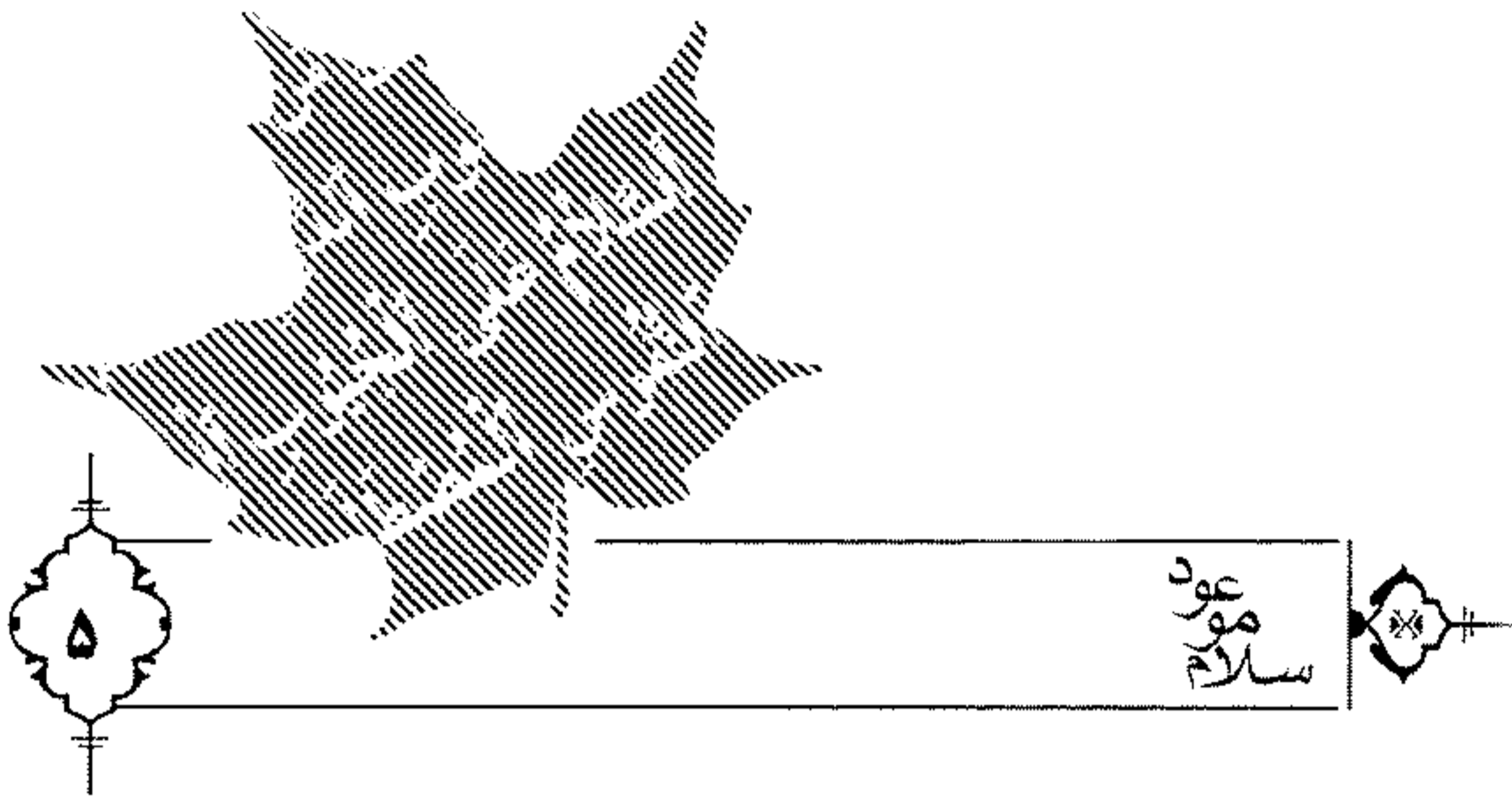
تو گوهر صدف آفرینشی که در موج خیز خون بر ساحل قتلگاه افتادی.

تو خوبی، زیبایی، جانی، جهانی و بی تو هیچ کس زیبا نمی‌شود، خوبی نمی‌یابد و به جان و جانان نمی‌رسد.
ما را به همه زیبایی و خوبی برسان. ای تشنه عزیز، ما همه تشنه توایم و تو فرزند کوثر، ما را به جامی بنواز.

۱- الفتوح، ج ۳، ص ۱۴۲، مقتل الحسین، ج ۲، ص ۴۲.

۲- السَّلامُ عَلَى شُعَيْبِ الَّذِي نَصَرَهُ اللَّهُ عَلَى أُمَّتِهِ.

۳- مقتل الحسین، عبدالرزاق المقرم، ص ۳۰۷.



غروب بود و غربت، زمزمه‌ای داشتی. خورشید سر رفتن نداشت تا آهنگ محزون حنجره‌ات را بشنود. تنی تبار و تشنه، جرعه جرعه، بیت بیت سروده‌ات را در بغضی فرو خفته می نوشید و خواهرت زینب، پس از طنین تلخ سروده‌ات، در حق هقی هستی‌گداز و آسمان سوز فریاد زد:

لَيْتَ الْمَوْتَ أَغْدَمَنِي الْحَيَاةَ، الْيَوْمَ مَاتَتْ فَاطِمَةُ أُمِّي وَعَلِيُّ أَبِي
وَحَسَنُ أَخِي يَا خَلِيفَةَ الْمَاضِي وَثِمَالَ الْبَاقِي.^۱

ای کاش مرگ، زندگی را در آغوش می کشید. امروز گویی روز مرگ مادرم فاطمه، پدرم علی و برادرم حسن است. ای یادگار عزیز گذشته و امید فردای بازماندگان.

در صدای تو چه حُزنی نشسته بود که تار صبوری زینب را شکست. کدام اندوه در سروده‌ات نشسته بود که موسیقی اشک‌های

۱ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲. با کمی تفاوت.

سجّاد با آن هماهنگ شده بود؟

ای داوود آل رسول. ای کربلایت زبور جانها، ای زمزمهات،
مزامیر لبهای مقدس و خنیاگران ملکوت!

داوود را ببخش که صدای تو او را به لکنت انداخته است.^۱
اگر کربلای تو نبود، حنجره‌ها خواندن نمی‌دانستند و بهار،
قبرستان خاموشی بود و شاخه‌ها تهی از ضیافت بلبلان.

صدای تو، بهانه خواندن حوران بهشتی شد؛ بهانه ترانه‌های نهان و
عیان هستی. بی‌شک ذره‌ها در سماع شب و روز، سرود دیروز تو را
می‌خوانند.

تو را می‌خوانند، که هر کس تو را نخواند خواندن نمی‌داند. آن روز
غروب بود و غریبی و تو داوود همه خیمه‌های افراشته ایمان و ایثار
در همه تاریخ، نرم و غمزده می‌خواندی:

يا دَهْرُ أَفَّ لَكَ مِنْ خَلِيلٍ كَمْ لَكَ بِالْإِشْرَاقِ وَالْأَصِيلِ
مِنْ ضَاحِبٍ أَوْ طَالِبٍ قَتِيلٍ وَالْدَّهْرُ لَا يَمُنُّعُ بِالتَّبْدِيلِ
وَإِنَّمَا الْأَمْرُ إِلَى الْجَلِيلِ وَكُلُّ حَيٍّ سَأَلَكَ السَّيْلِ^۲

ای روزگارا! بدا بر تو چه ناشایسته دوستی هستی!
تا چند بامدادان و شامگاهان آرزومندان و دوستداران را به خون
می‌نشانی؟

۱- اشاره اینهام گونه به این فقره از زیارت ناحیه مقدسه که السّلام علی داود
الذی تاب الله علیه من خطیئته.

۲- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۱.

روزگار، هیچ کس را به جایگزینی نمی‌پذیرد. رشته کارها در دست خدای بزرگ است و هر رهپوی زنده‌ای، راه ناگزیر مرگ را خواهد پیمود.

تو می‌خواندی، سجاد می‌گریست، زینب تاب نمی‌آورد و جون غلام ابوذر، در کنار تو شمشیر را صیقل می‌داد.
سلام بر داوود که خداوند از لغزشش درگذشت.

کدام لغزش؟^۱

خطایی که در حریم عرشی انبیا و لحظه‌های پاک و مهذب آنان نسبت به محبوب اتفاق می‌افتد؟ خطایی که عین عصمت است و ما را به دامنه‌های ادراک آن راهی نیست.

اما سلام بر تو که پاک‌ترین نغمه‌ها از حنجره تو تراویده است.
سلام بر تو که برتر از سلیمان، بر سریر قلب‌ها نشسته‌ای.^۲ سلیمان بر باد می‌نشست و صبا به فرمان او از «سبا» خبر می‌آورد و جن در تسلیم هماره، فرمان او را سر می‌نهاد.

تو ای حسین، سلیمان همیشه جهانی، نشسته بر تخت قلب‌ها و نسیم همه نفس‌ها با توست. فرمان بده تا دورترین تخت‌ها، تحت فرمان تو باشد. همه هددها کنگره‌نشین عرش تو و همه جان‌ها، فرمانبرتر از جن سلیمانی «عزت» تو را گردن بگذارند.
حسین! ای شفابخش همه دردها، ای مرهم زخم‌ها. طبیب دل‌ها.

۱- ر.ک: به سوره ص آیات ۲۱-۲۵ و تفسیر موضوعی قرآن کریم، آیه‌الله جوادی آملی، ج ۷، صص ۲۴۰-۲۴۴.

۲- السَّلَامُ عَلَى سُلَيْمَانَ الَّذِي ذَلَّتْ لَهُ الْجَنُّ بِعِزَّتِهِ.

خداوند، ایوب را از دردها و بیماری‌هایش بخشید.^۱ خانواده و باغستان‌ها و سلامت‌ش را به او بازگردانید و در آزمون‌های دشوار، شکیب و صبوری او راستود.^۲

سلام بر تو که صبورت‌تر از ایوب، هزار آزمون را فراپشت نهادی و سربلند تمام صحنه‌ها بودی. باغ تو در آتش سوخت و خانواده‌ت در طوفان هرز بیداد پرپر شد و کودکان و زنان در اسارت و زنجیر و صغیر تازیانه، سفیر خون و حقانیت و مظلومیت تو شدند.

اگر خداوند به وعده‌هایش درباره یونس وفا کرد^۳ و او را از غم رها کند و از تاریک‌زار کام‌نهنگ به ساحل آرام و روشن رساند، تو هزار سفینه پیش پای مانهادی تا از گرداب و طوفان به آرامش ساحل برسیم.

خون تو دریایی است که شناوران در آن جز کرانه‌های فلاح و فوز را زیارت نمی‌کنند. تو حقیقت را از کام‌نهنگ بیرون کشیدی و هفت دریا برای طهارت زمین و زمان جاری کردی.

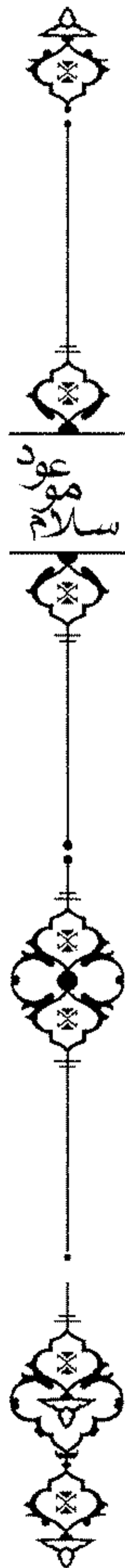
ای عزیز پیامبر! کربلای تو قیامت خاک بود. رستاخیز زمین، با تو خاک زنده شد.

عاشورای تو، پنجره‌ای بود که خداوند به قیامت گشود تا ناباوران

۱- اشاره به السَّلامُ عَلَى أَيُّوبَ الَّذِي شَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِلَّتِهِ.

۲- آیات ۴۱ تا ۴۴ سوره ص به این آزمون ایوب اشاره دارد.

۳- السَّلامُ عَلَى يُونُسَ الَّذِي أَنْجَزَ اللَّهُ لَهُ مَضْمُونَ عِدَّتِهِ.



را باور بخشید. مگر عزیز پیامبر آیت قیامت نبود^۱ و بازیابی حیات استخوان‌های چارپایش و برخاستن او پس از صد سال مرگ، سرانگشت اشارتی به رستاخیز نبود؟

کربلای تو آیت قیامت بود. امانه پس از صد سال درنگ، درست پس از غروب و پس از شهادت یاران، خون تو خواب‌ها را زدود و بیداری را به چشم‌ها بخشید.

تشنگی تو آبی بود که بر چشم‌های رخوت‌زده پاشیده شد تا برخیزند و هنگامه قیامت را در قامت تو، در لبان متبرک و مترنم تو بر نیزه که صور اسرافیل بیداری بود نظاره کنند.

ای حسین! تو صبوری زکریا داشتی^۲ و شهادت یحیی^۳.

آخرین لحظه‌ها، به تعبیر آخرین امام از سلاله‌ات محتسب صابر بودی.^۴ چشم در چشم خیمه‌هایی که آتش را انتظار می‌کشیدند و دشتی که خون، گلگونه گونه‌هایش بود و خنجری آخته که به میهمانی گلویت می‌آمد صبور بودی و شکیب، دل به دوست سپرده.

یحیی نیزه ندید، تنور نچشید و تشنه کام، از تیغ سیراب نشد و تو بر نیزه، کودکان گریانت و قاه‌قاه خنده شهرهای قساوت، کوفه و شام، را شاهد بودی. تنور خولی شبی میزبان خاکسترت کرد و خرابه،

۱- السَّلَامُ عَلَى عَزِيرِ الَّذِي أَحْيَاهُ اللَّهُ بَعْدَ مِيتَتِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى زَكْرِيَّا الصَّابِرِ فِي مِحْنَتِهِ.

۳- السَّلَامُ عَلَى يَحْيَى الَّذِي أَرْزَلَهُ اللَّهُ بِشَهَادَتِهِ.

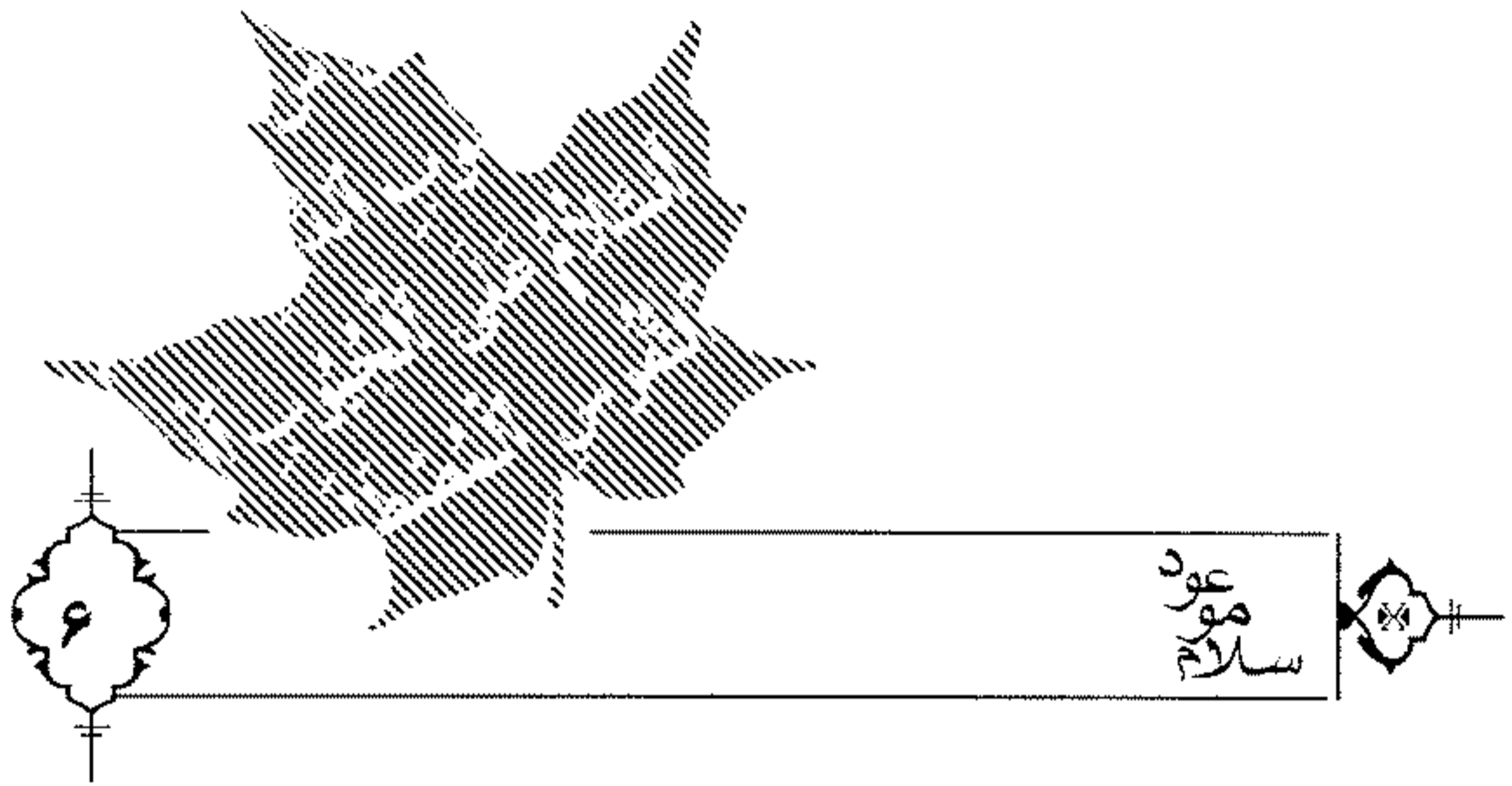
۴- وَأَنْتَ مُحْتَسِبٌ صَابِرٌ.

میهمان دخترت.

تو یحیی بودی و احیاگر و ما همیشه بودن و شدن خویش را
مدیون توایم.

قلب ما را به جرعه‌ای از تشنگی خویش حیاتی دوباره بخش. ما را
از زیستنی به رنگ مرگ، به حیاتی همه تپش و شور و شکفتن میهمان
کن.





سلام بر عیسی روح و کلمه خدا.^۱
سلام بر او که جان و دل‌های مرده را بهارانه می‌کرد. به نوازش
دستی، نابینا را بینا می‌کرد و تن‌های فسرده و مجروح را شفا و
سلامت می‌بخشید.

سلام بر مسیح مریم، که زمین آلوده را به شوق پاکی آسمان، یک
نفس پر زد و در همسایگی خدا، منزل گزید.
و

سلام بر مسیح حیات بخش کربلا! که نسیم خوشش، گل‌های
زندگی را می‌شکوفاند، انجماد قلب‌ها را آب می‌کند. جان را تشنگی
می‌بخشد و ایستادن در عطش را با جانی شعله‌ور و لبانی سیراب از
لبخند می‌آموزد.

سلام بر مسیح عاشورا که سیصد و شصت زخم شکفته بر تنش،
مرهم همیشه زخم‌های آدم است و خون او در رگان زمین و زمان،

۱- السَّلَامُ عَلٰی عِيسَى رُوحِ اللّٰهِ وَ كَلِمَتِهِ.

حیات بخش و زندگی آفرین.

سلام بر محمد ﷺ، محبوب برگزیده خداوند^۱ که زانوانش، حسین پرورد و بوی بهشت را از گریبان حسین شنید و خدا را در آینه چشمانش دید و در طوفان زایی آینده و موج خیز فردا، او را چراغ راه و کشتی امن و نجات و رستگاری شناساند.^۲

سلام بر برادر رسول خدا - علی علیه السلام^۳ - که برادری رسول خدا تنها، ویژه او بود؛ او که تمامی پیامبر بود بی آن که پیامبر باشد.^۴ سلام بر او که در خانه اش، جهان، چشم به حسین گشود و دست های محبت او در پگاه و شامگاه نواز شگر حسین علیه السلام بود.

سلام بر آن که حسین علیه السلام، میراث دار شجاعت و کرامت و سخاوت اوست. سلام بر آغوشی که گرمابخش تنی شد که در بی سایه بانی عاشورا، در داغ ترین روز، آغوش همه عظمت ها و مکرمت ها شد. سلام بر فاطمه، دختر پیامبر^۵ و مادر حسین که شهید عطش از او شیر نوشید و در غروب غمرنگ عاشورا، آینه دار مظلومیت و معصومیت او شد.

سلام بر مهربانی که در قتلگاه، در آخرین نگاه حسین به افق، در

۱- اشاره به السَّلامِ عَلَی مُحَمَّدٍ حَبِیبِ اللَّهِ وَ صَفْوَتِهِ.

۲- اشاره به إِنَّ الْحَسینَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفینَةُ النِّجَاةِ.

۳- السَّلامِ عَلَی امیرِ الْمُؤْمِنینِ عَلِیِّ بْنِ ابِی طَالِبِ الْمَخْصُوصِ بِأَخُوَّتِهِ.

۴- یا عَلِیُّ أَنْتَ تَسْمَعُ مَا أَسْمَعُ وَ تَرَى مَا أَرَى وَ لَکِنَّکَ لَسْتَ بِنَبِیٍّ نَهَجَ الْبِلاغَةَ، خطبه ۱۹۲.

۵- السَّلامِ عَلَی فَاطِمَةَ الزَّهراءِ أبنْتِهِ.



هنگامه درخشش خنجر و در آه آه زینب به زیارت فرزند آمد تا جامی
از کوثر بر خشکیده‌ترین لب‌ها برساند.

سلام بر او که پا به پای سرها، حتی در خلوت تنور و خاکستر،
مقابل نگاه فرزند نشست و با سرانگشت محبت و اشک، خاکستر از
چهره آفتاب گرفت.

سلام بر حسن بن علی علیه السلام و جانشین پدر^۱ برادر حسین علیه السلام،
قربانی تزویر معاویه و همسر که نه از عطش، چونان حسین - که از آبی
آشناک در لحظه افطار، پاره پاره جگر در طشت چکید.

سلام بر حسین که جان و خون زلال قلبش را تقدیم کرد.^۲
سلام بر او که خون قلبش را بخشید تا «جهالت» و «حیرت
ضالت» را بشکند.^۳

کربلا پایان سردرگمی‌ها، فرجام بلا تکلیفی‌ها و خطی سرخ بر
توجیه و گریز از مسؤولیت بود. خون حسین علیه السلام ابرهای تردید را زدود
و رسالت انسان را در خطر و خون و خنجر تفسیر کرد.

عاشورای حسین، رویش زندگی در متن مرگ، بازیچه شدن
خاشاک خنجر در سیلاب خون، و تبسم صبح از غروب فریادی
غریبانه بود.

آن‌که شهادت را لحظه میلاد بداند و چشم‌های شسته از خاشاک

۱- السَّلَامُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ وَعَلَى أَبِيهِ وَخَلِيفَتِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ الَّذِي سَمَعَتْ نَفْسَهُ بِمُهْجَتِهِ.

۳- جمله‌ای از زیارت اربعین که بذل مُهْجَتِهِ فَبِك لَيْسَتْ تُفْذَعِبَادِك عَنِ
الْجَهَالَةِ وَحَيْرَةِ الضَّلَالَةِ.

دنیا را به روشنای وصال دوست بگشاید جز لبخند چه شکوفه‌ای
بهار چهره‌اش را خواهد آراست؟ سلام بر او که آشکار و نهان سر بر
فرمان خدای خویش سپرده بود.^۱

عاشورای حسین نشان داد که اوج پرواز، بال فروهستن در مقابل
اراده اوست و بی تابانه حنجر تشنه به ضیافت خنجر بردن به شوق
رسیدن به محبوب است.

أَفْتَلُونِي يَا ثِقَاتِي لِأَيِّمًا إِنَّ فِي قَتْلِي حَيَاتِي دَائِمًا
إِنَّ فِي مَوْتِي حَيَاتِي يَا فَتَى كَمْ أَفَارِقُ مَوْطِنِي حَتَّى مَتَى

ظاهرش مرگ و به باطن زندگی ظاهرش ابتر نهان، پایدگی^۲

سلام بر زمزمه تشنه‌ترین لب در آخرین لحظه، در واپسین نفس‌ها
که می‌سرود: صَبْرًا عَلَى قَضَائِكِ، يَا رَبِّ لَا مَعْبُودَ سِوَاكَ.

و مگر ساعتی پیش، سوار بر اسب، قرآن را فراروی خویش نگشود
و زمزه نکرد که:

اللَّهُمَّ أَنْتَ ثِقَّتِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَرَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ وَأَنْتَ لِي فِي
كُلِّ أَمْرٍ نَزَلَ بِي ثِقَّةٌ وَعُدَّةٌ، كُمْ مِنْهُمْ يَضْعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ
فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَيَشْمَتُ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ
وَشَكْوَتُهُ إِلَيْكَ عَمَّنْ سِوَاكَ، فَفَرَّجْتَهُ وَكَشَفْتَهُ فَأَنْتَ وَلِيِّ كُلِّ
نِعْمَةٍ وَضَاحِبُ كُلِّ حَسَنَةٍ وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ.^۳

خدایا! تو تکیه‌گاه و اعتماد من در هر سختی و امید من در هر

۱- السَّلامُ عَلَى مَنْ اطَّاعَ اللَّهَ فِي سِرِّهِ وَعَلَانِيَتِهِ.

۲- مثنوی معنوی، ج ۱، ص ۲۴۱، ابیات ۳۹۳۴، ۳۹۳۵، ۳۹۲۸ (دفتر اول).

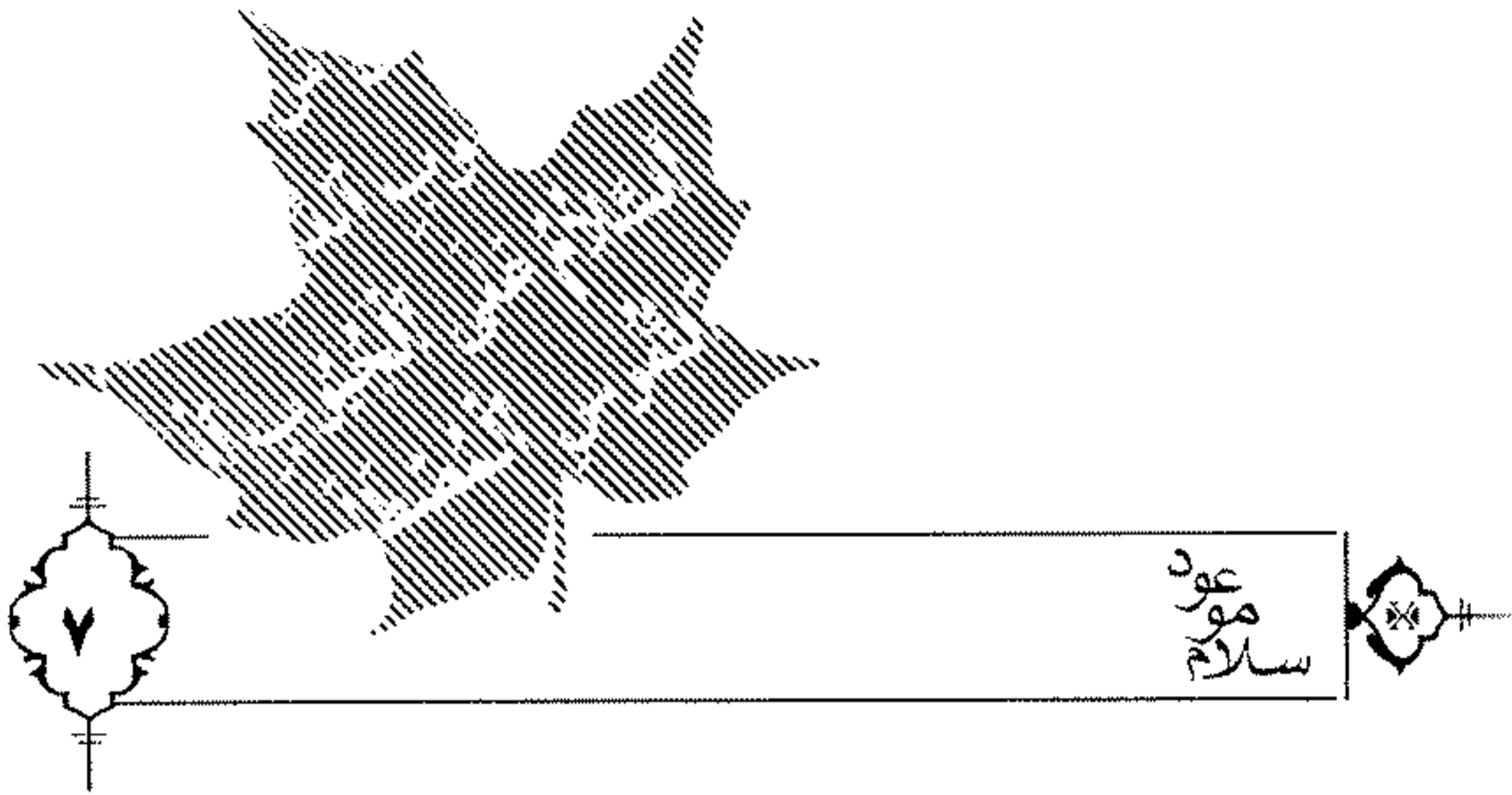
۳- نهاية الارب، ج ۷، ص ۱۸۱، ارشاد شیخ مفید، ج ۲، ص ۹۹.



تنگنا و دشواری هستی. آن‌گاه که در کاری خطرخیز و خطیر
در آیم به وعده تو دل بسته‌ام. چه غم‌ها و اندوه‌هایی که قلب
را ناتوان می‌سازد و راه چاره را می‌بندد و دوستان را
هراسناک و سرگردان و زبان دشمن را به شماتت و سرزنش
می‌گشایند در آن هنگام به پیشگاه تو پناه می‌بریم و از هر چه
غیر تو روی برمی‌تابم و سر بر آستان تو می‌نهم. دست
مهربان تو گره‌ها را می‌گشاید و غم‌ها را می‌زداید. تو دارنده
همه نعمت‌ها و خوبی‌ها و فرجام همه آرزوها و آرزومندانی.

عود
موسیقی
سلام

این زمزمه‌های واپسین حسین است. زمزمه‌های عاشقی در
غربت، عارفی در رزمگاه و در دشتی همه خون، گلگون، رویاروی
دشمنی همه خیانت و جنایت و جنون.
کربلا قصه تسلیم و رضاست و حسین مسلم‌ترین مسلم،
بی‌بدیل‌ترین سالک و برافرازنده برافراشته‌ترین پرچم.
کربلا، آبروی تاریخ شد در بی‌آبی و عطش و صبوری، آینه همه
آیه‌های خدا شد و سرافراشته بر نیزه سرفرازترین سر تاریخ.
حسین، تمامی عشق بود و هر کس عاشق از حسین ناگزیر است،
عشق سرمایه قلب است و حسین روح عشق و همین است که
گفته‌اند: وَفِي قُلُوبٍ مَنْ وَالَاهُ قَبْرُهُ قَلْبٌ هَرَّ أَنْ كَسَّ كَسَّ عَشْقٍ مِي وَرَزْد، مزار
حسین است.



بر ساحل کربلای تو، روزی پدرت علی گذشته بود.
 پرسیده بود نام این سرزمین چیست؟ گفتند: کربلا.
 مشتی از خاک را بوید و آنچه‌ان گریست که خاک نمناک شد. آن‌گاه
 چشمان اشک‌آلود را به نگاه مبهوت و شگفت‌زده یاران دوخت و
 فرمود: روزی به محضر پیامبر رسیدم. شانه‌های پیامبر از گریه
 می‌لرزید. پرسیدم: گریه چرا؟ فرمود: لحظه‌ای پیش جبرئیل همین جا
 بود و به من خبر داد که فرزندم حسین، در ساحل فرات، در سرزمینی
 به نام کربلا کشته خواهد شد. مشتی از آن خاک را نیز به من بخشید تا
 ببویم، بوی این خاک، بوی همان خاک آشناست.^۱
 سلام بر خاک تو ای حسین که شفا بخش و زندگی آفرین است.^۲
 تربت تو، چشم‌ها را روشنایی و بینایی می‌بخشد. شامه‌ها را میهمان
 بوی بهشت می‌کند و جان را از «خاک» به افلاک پیوند می‌زند.

۱ - الصّواعق المحرقة، ابن حجر هیثمی، ص ۱۹۲.

۲ - السّلامُ علی من جعل الله الشّفاء فی تربته.

سلام بر بارگاه تو که نیایشگاه عارفان و محراب دعا و عشقبازی عاشقان است.^۱

سرزمین تو جوشش‌گاه اشک است و مگر اشک، جویباری نیست که ما را به دریای لطف محبوب می‌رساند.

سلام بر تو که امامان و پیشوایان از نسل تو اند.^۲ زنجیره اولیا و اوصیا به تو می‌پیوندد و همه عظمت‌ها از قله کربلای تو سرچشمه می‌گیرد.

سلام بر فرزند آخرین پیامبر، فرزند برترین سرور و رهبر، فرزند فاطمه زهرا علیها السلام، فرزند خدیجه کبری علیها السلام.

سلام بر تو که زیستن مان آموختی و مرگ در عزت را بر زندگی ذلت رنگ برتری دادی.^۳

سلام بر تو که مشرق عاشورایت، نه امام به آسمان زمین بخشید و در پرتو خونت، سیمای علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام از انبوه غبارهای برانگیخته آفتابی شد.^۴

سلام بر تو که سپیده دم اسلامی، سوره فجر قرآن عشق، نفس

۱- السَّلَامُ عَلَى مَنْ مِنَ الْإِجَابَةِ تَحْتَ قُبَيْبِهِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى مَنْ مِنَ الْأَئِمَّةِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ.

۳- مَوْتُ فِي عَزٍّ خَيْرٌ مِنْ حَيَاةٍ فِي ذُلٍّ (بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۱-۱۹۲).

۴- در تفسیر مجمع البیان، سوره فجر و در نفس المهموم، ص ۴۶ داود بن فرقد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که فرمود: اِقْرَأُوا سُورَةَ الْفَجْرِ فِي فِرَائِضِكُمْ وَنَوَافِلِكُمْ فَإِنَّهَا سُورَةُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ مِنْ قَرَاهَا كَانَ مَعَ الْحُسَيْنِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي دَرَجَةٍ مِنَ الْجَنَّةِ.

مطمئننه، میراث دار سخاوت و شجاعت پیامبر.^۱

بی تو امروز میراث بزرگ پیامبر بر باد رفته بود. ره آورد فرشته وحی در تاریکزار فراموشی فرو می رفت و رنج بیست و سه ساله پیامبر و حاصل درخشش ذوالفقار تنها از آن سوی خاطره ها سوسو می زد. سلام بر تو که نبوت رسول، سیره آخرین سفیر الهی، مظلومیت و حقانیت علی علیه السلام، بغض فرومانده در گلوی فاطمه علیها السلام و پاره های جگر برادرت حسن علیه السلام را تفسیر کردی و در عاشقانه ترین روز، نای تشنه خونفشانان حقیقت مظلوم را فریاد کرد.

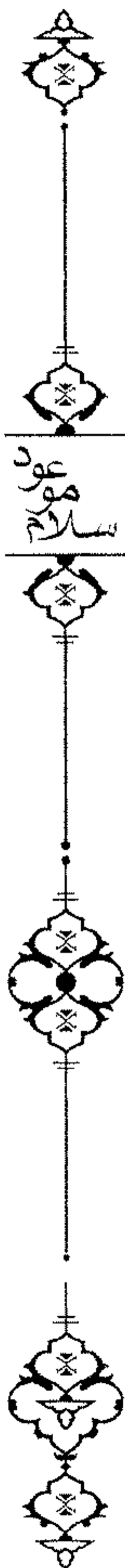
سلام بر تو ای فرزند سدره المنتهی.^۲ بی تو آسمان آشنایی نداشت. سکوت سدره المنتهای عشق را صدای هیچ گامی نمی شکست و جاده های ملکوت رهگذر و آشنایی نداشت. ای فرزند بهشت، بهانه جوشش زمزم و صفا.^۳ اگر قحط آب کربلا نبود، زمزم، جوشش نمی دانست.

اگر بهشت کربلای تو نبود، بهشت صفایی نداشت. هیچ گلی سراز خاک بر نمی آورد و هیچ نسیمی سراغ کوچه باغها را نمی گرفت. سلام بر تو ای به خون آغشته شهید. ای که حرمت حرمت را

۱- در ارشاد شیخ مفید صص ۱۸۷ و ۱۹۸ و حیاة الحسین، ج ۱، صص ۳۶ و ۲۱۷ این روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است که **أَمَّا الْحَسَنُ فَإِنَّ لَهُ هَيْبَتِي وَشُؤْدِي وَأَمَّا الْحُسَيْنُ فَإِنَّ لَهُ جُودِي وَشَجَاعَتِي** حسن هیبت و بزرگی و شکوه مرا میراث برده است و حسین بخشنده گی و شجاعت و پاکبازی مرا.

۲- السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ سَدْرَةِ الْمُنْتَهَى.

۳- السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ جَنَّةِ الْمَأْوَى السَّلَامُ عَلَيَّ ابْنِ زَمْزَمِ وَالصَّفَا.



شکستند.^۱

ای فرزند شعله‌زار مدینه، فرزند در سوخته شکسته، از آن خانه سوخته و دل شکسته مادر تا این خیمه سوخته و دل داغدار خواهر، چقدر فاصله است؟ چه شباهت شگفتی است میان مدینه و کربلا، چه همسانی تلخی میان این دو حادثه.

آن روز از غربت گودال، همه توان را در دست‌های نشاندی و بر نیزه تکیه زدی و از حنجره خشکیده‌ات تراوید که:

هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي وَهَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ
عَنْ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ؟^۲

آیا یاریگری هست؟ آیا همراه و یآوری نیست؟ آیا کسی هست تا از حرم پیامبر پاسداری و دفاع کند؟

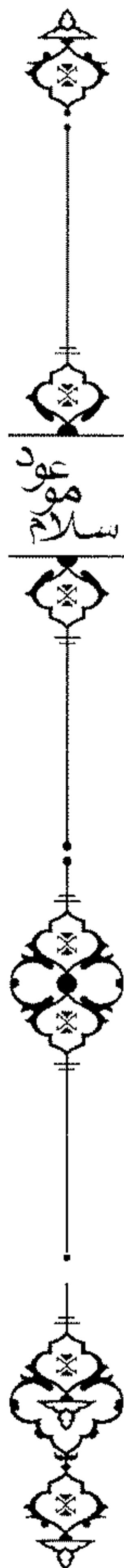
و هیچ کس نبود، پژواک صدایت، صدای غریبانه و تشنه‌ات، در گستره دشت پیچید و تنها سکوت به پاسخ ایستاد.

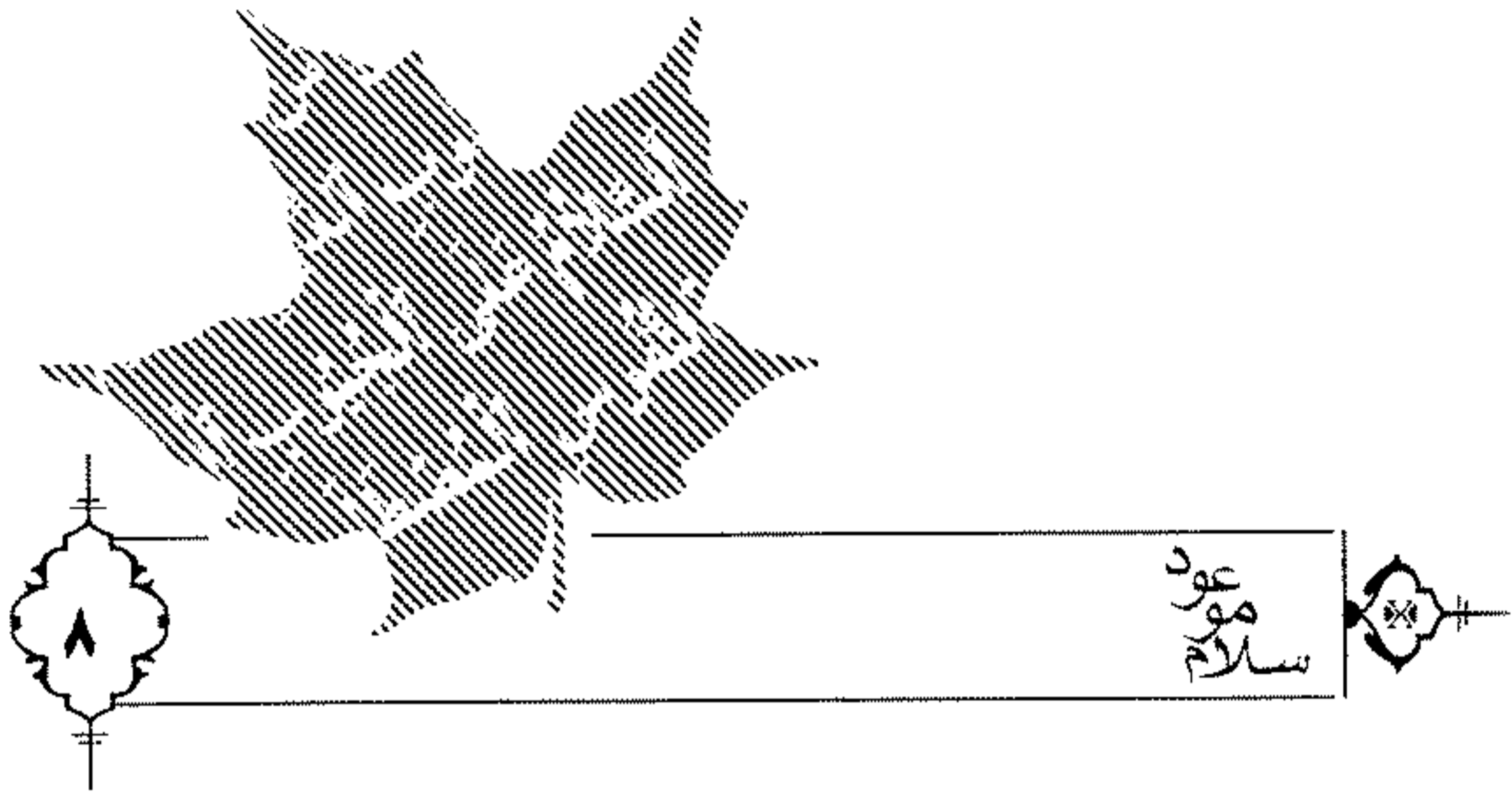
آن روز در مدینه نیز، فریاد مظلومانه مادرت را هیچ کس پاسخ نگفت و تنها هرم آتش فریاد می‌کشید و به پاسخ ایستاده بود.

ای آینه مادر، ای آینه‌دار پدر و مادر و برادر، اندکی از شعله کربلایت را به جانمان ببخش و ما را همسایه حرم و حریمت گردان تا با جانی سوخته و عاشق فریاد غریبانه غروبت را پاسخ باشیم.

۱- السَّلَامُ عَلَى الْمَرْمَلِ بِالْدَّمَاءِ. السَّلَامُ عَلَى الْمَهْتُوكِ الْخِبَاءِ.

۲- موسوعه کلمات الامام الحسين، ص ۵۰۶، ۴۷۶.





سلام بر آفتاب پنجم که از افق کسا تابید.^۱
 سلام بر همنشین با پیامبر ﷺ و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و حسن علیه السلام
 در زیر چتر بی بدیل رحمت محبوب با همسایه سایه بان مهربان خدا.
 سلام بر آن که با تبسمی در آستانه کسا ایستاد و از سر شوق گفت:
السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا جَدَّاهُ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ اخْتَارَهُ اللهُ اِتِّاَذَنُ لِي
اَنْ اَكُونَ مَعَكُمْ تَحْتَ الْكِسَاءِ^۲
 سلام بر تو ای جد بزرگوار، ای برگزیده خدا آیا اجازه هست
 که با شما در زیر کسا باشم
 و پیامبر با صدایی که طنین محبت و عشق در آن جاری بود فرمود:
 سلام بر تو ای فرزندم و ای شفاعت کننده امت، اجازه و اذنت
 بخشیدم با ما باش!

۱ - السلام علی خامس اصحاب اهل الكساء.

۲ - بخشی از حدیث شریف کساء.

سلام بر غریب‌ترین غریب.^۱ تنهای ایستاده بر ساحل کربلا، با دامنی از صدف‌های خونین. سلام بر نگاهی که در غروب، دشت بی‌کسی را مرور می‌کرد. در غریبانه قتل عام گل‌ها، در غارت بهار با داس‌های شقاوت و شماتت.

سلام بر صدای غریبی که در غروب می‌سرود:

صَبْرًا عَلَى قَضَائِكَ يَا رَبِّ، لَا إِلَهَ سِوَاكَ، يَا غِيَاثَ الْمُسْتَغِيثِينَ.

مَالِي رَبِّ سِوَاكَ وَلَا مَعْبُودَ غَيْرِكَ، صَبْرًا عَلَى حُكْمِكَ^۲

پروردگار من بر قضای تو شکیبایم، جز تو خدایی نیست، ای

فریادرس فریادگران، جز تو کسی را ندارم و جز تو معبودی

نمی‌شناسم، بر خواست و فرمان تو صبوری می‌ورزم.

سلام بر شهید شهیدان^۳ سلام بر لحظه‌ای که حلقومی تشنه، مقابل

نگاه اشکبارخواهر، در التهاب زمین و آسمان و در شیون فرشتگان و

شیهه اسب بی‌سوار، به عطش خنجرهای هندی سپرده شد.

سلام بر آن لحظه که انس و جن و پرنندگان و وحوش گریستند آن

سان که طوفان اشک جاری شد. بَكَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ وَالطَّيْرُ وَالْوَحْشُ عَلَى

الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ حَتَّى ذُرْفَتْ دُمُوعُهَا.^۴

سلام بر شهیدی که همه شهادت بود، همه شهیدان هفتاد و دو تن

در او شهید شدند و او زخم‌های هفتاد و تن شهید بر تن داشت.

۱- السلام علی غریب الغرباء.

۲- موسوعة کلمات الامام الحسین علیه السلام، ص ۵۱۰.

۳- السلام علی شهید الشهداء.

۴- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۲۰۵.



سلام بر آن غروب غریب که امام صادق علیه السلام در توصیفش فرمود:
 ای زراره! آسمان با بارش خون، زمین با سیاهی و تاریکی، خورشید با
 کسوف و دل گرفتگی، کوه‌ها با بی‌تابی و اضطراب، دریاها با طغیان و
 آشفته‌گی و فرشتگان با سوگواری، تا چهل روز داغدار حسین شدند.^۱
 سلام بر مقتول قساوت و ناپاکی،^۲ معصومی که در غم‌انگیزترین
 روز در قتلگاه کربلا، تشنه کام و تنها و بی‌گناه سر بریده شد.

سلام بر تلخ‌ترین روز که صادق آل محمد علیهم السلام فرمود:

لَا يَوْمَ كَيَوْمِ مَحْنِنَا بِكَرْبَلَاءَ وَإِنْ كَانَ يَوْمُ السَّقِيْفَةِ وَإِحْرَاقِ النَّارِ
 عَلَيَّ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَزَيْنَبَ
 وَآمَّ كُلُّوْمٍ وَفِضَّةٍ وَقَتْلُ الْمُحْسَنِ بِالرَّفْسَةِ أَعْظَمَ وَأَذْهَى وَأَمْرٌ لِأَنَّهُ
 أَصْلُ الْعَذَابِ^۳

سخت‌ترین حادثه برای خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله روز عاشورا است،
 گرچه روزی که به در خانه علی و فاطمه و فرزندان آن دو
 آتش زدند و بر اثر ضربه پا و لگدکوب شدن، محسن کشته
 شد، روز بسیار تلخ و غمباری بود، زیرا در آن روز پایه ستم
 بر اهل بیت استوار گردید.

سلام بر آن‌که در سرزمین کربلا سکونت گرفت و فرشتگان آسمان

۱- همان، ص ۲۰۶.

۲- السلام علی قتیلِ الأدعیاء.

۳- الهدایة الکبری، الحُضینی، ص ۱۴۷ (به نقل از منشور نینوا، مسجد
 حیدری فر، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۷۷، ص ۱۴۲).

در سوگ او گریستند^۱ و هنوز هم بر او می‌گریند و تا قیامت این اشک‌ها و سوزها ادامه دارند که امام صادق علیه السلام فرمود:

مَا لَكُمْ لَا تَأْتُونَ، (یعنی قبر الحسین علیه السلام؟) فَإِنَّ أَرْبَعَةَ أَلْفٍ
مَلَكٍ يَبْكُونَ عِنْدَ قَبْرِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ؛^۲

چرا به زیارت قبر حسین علیه السلام نمی‌روید؟ در آنجا چهار هزار فرشته هستند که تا روز قیامت بر او می‌گریند.

سلام بر او که خاندان پاکی و پارسایی از اوست.^۳ سلام بر پیشوای دین^۴ و پایگاه‌های روشن برهان و حجت.^۵ سلام بر پاک پارسای بی‌پروا که در مقابل ستم قامت افراشت و با سیلاب خون، ناپاکی‌ها را زدود و پرده‌های فریب و دروغ را شکافت و آفتاب حقیقت را در نگاه زمان و جهان نشانید.

سلام بر پیشوایان بزرگ و بزرگوار^۶ که بزرگی مان آموختند و از زیستن در حقارت و اسارت به روشنای عظمت و حریت‌مان رساندند.

سلام بر زندگان زندگی بخش مرگ‌ناپذیر که شیوه حیاتمان آموختند و از زیستنی به رنگ مرگ به مرگی همه زندگی دعوت‌مان

۱- السلام علی ساکنین کربلاء؛ السلام علی من بکته ملائكة السماء.

۲- منتخب کامل زیارات، ص ۱۱۱.

۳- السلام علی من ذریته الأزکیاء.

۴- السلام علی یعسوب الدین.

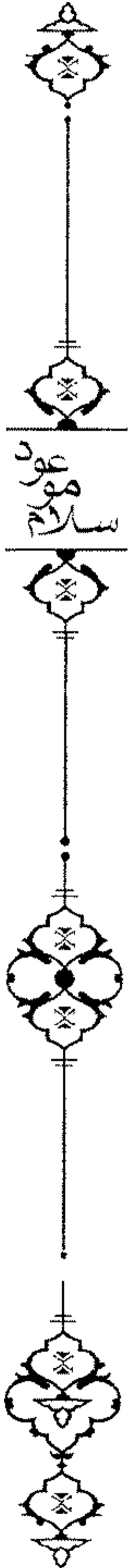
۵- السلام علی منازل البراهین.

۶- السلام علی الائمة السادات.

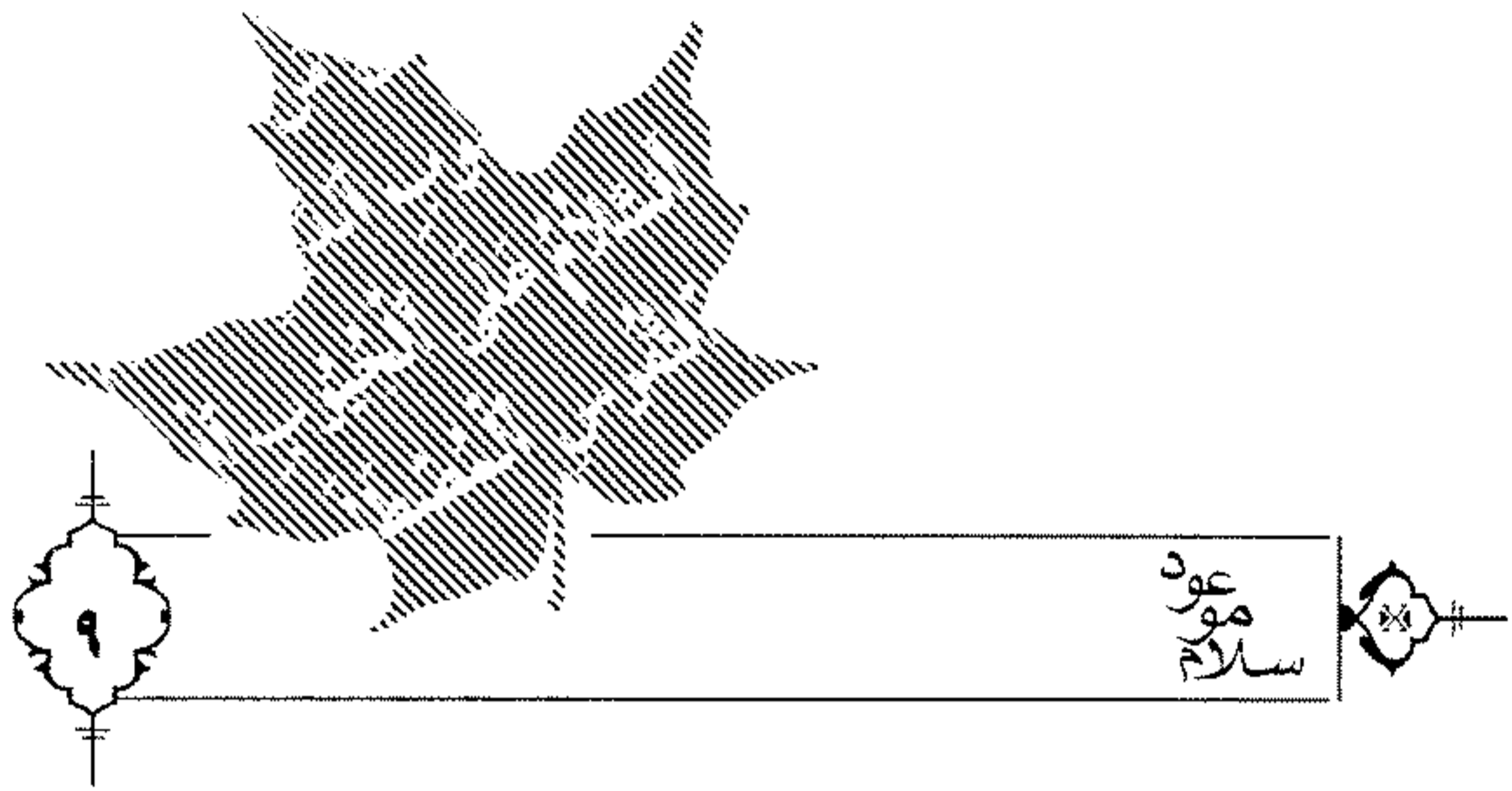


کردند.

خدایا، زیستن ما را زیستنی چون آنان و مرگ ما را همچون مرگ
آنان قرار ده: **اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَخِيئَتِي مَخِيئَةَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ...**^۱
خدایا هرگز مبادا در زیستن ما جز نام حسین در نفس هایمان
جریان یابد و در هنگام مرگ جز بر روی حسین علیه السلام چشم بگشاییم.



۱- زیارت عاشورا.



همه هستی زینب، با همان چشم‌هایی که پیامبر را تلاوت می‌کرد؛
 با پیشانی سنگ خورده؛ نیمی در محاق خاکستر و نیمی در خون بر
 نیزه نشسته است.

سری که به پاس سرفرازی انسان و سرشکستگی ستم، تشنگی
 نوشیده بود؛ در هیاهوی شهر شقاوت و شیون، نگران بر نیزه نشسته
 است در طواف چشم کودکانی اسیر، غریب، تشنه، یتیم و هراسان.
 در بلافاصلگی این سر، هفتاد و دو سر، سربلند و سرکش و مغرور،
 چشم در چشم قافله دارند. این سر سردار است که بر پیشانی اش نشان
 روشن سجده‌های شبانه است؛ سر عباس که صادق آل پیامبر در
 وصفش فرمود: **بَيْنَ عَيْنَيْهِ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ** میان چشم‌های عمویمان عباس
 نشان سجده پیدا بود.

شگفتا تنها سری است که بر شانه‌ها می‌خندد و تبسم او آتش در

۱ - پرچمدار کربلا (زندگانی ابوالفضل العباس)، عباسعلی محمودی و سردار
 کربلا، عبدالرزاق مفرم، نشر مولود کعبه.



قلب قافله می ریزد. عباس، تجسم علی علیه السلام در کربلاست، همچنان که قاسم، تجسم حسن و علی اکبر تجسم پیامبر. اینک همه هستند و زینب تجسم زهراست که چشم در چشم پیامبر و علی و حسن و حسین دارد. کدام لحظه از این زیباتر؛ چرا زینب از شوق سر بر محمل نکوبد؟ سری که سودای دیدار دارد چگونه در محفلی که همه هستند؛ پیامبر، علی، حسن و حسین؛ شیدایی و شوریدگی نکند؟ این همه آمدن فدیة می خواهد، قربانی می طلبد و زینب به سرهای خونین اقتدا می کند. سلام بر سرهایی که از نیزه بالا رفته است.^۱ سلام بر گیسوان سپید حبیب که خون رنگ و گلگون، بهار را با خود به کوفه آورده بود. سلام بر سر کوچک اصغر؛ سری هم اندازه نوک نیزه، هم اندازه ناوکی که بر نازکای تشنه گلویش نشست. سلام بر خورشیدی که در منظومه هفتاد و دو سر، از لبانش قرآن تراوید و سلام بر لبانی که در سکوت با او زمزمه می کرد که:

ای سر که بود بار غمت بر دوشم زود است که داغ تو کند گل پوشم
بر خطبه من تو گوش کردی اکنون قرآن تو بخوان که من سراپا گوشم^۲

سلامتان باد دختران حرم رسول، دختران حریم عفاف که در کوفه و شام نگاه هرز هرزگان و نامحرمان چنگ بر قلبتان می زد، و گیسوان پریشان دخترکان در حصار چشم های تباه سیاه دلان آتش بر جان و داغ بر دل هایتان می نهاد.

۱- السلام علی الرؤس المشالات.

۲- رباعی از سید رضا مؤید.

کدام سوگ شکننده‌تر از این که دختر کوچک حسین علیه السلام دردمند و گریان عمه‌اش را بخواند که هَلْ مِنْ خِرْقَةٍ أَشْرَبَهَا رَأْسِي وَ زَيْنَبُ علیها السلام پاسخش گوید که یا بنتاهُ عَمَّتُكَ مِثْلَكَ دَخَرَمَ عَمَّهَاتِ هَمْ مِثْلِ تَوْسْتِ!^۱
سلامتان باد ای بانوان نور، بانوان حرم عصمت که از حرم و خیمه، آشکار، سر بر آوردید.^۲

این‌ها دلایل آشکار مظلومیت خانواده خدا و آل رسول اند.
سلام بر تو ای حسین، حجت خدا، برهان قاطع حقیقت، آفتاب بی غروب امامت، کهکشان بی انتهای روشنی، سلام بر تو و پدران پاک و بزرگوارت.^۳

سلام بر تو که گفتی خُطَّ الْمَوْتُ عَلَيَّ وَوُلِدَ آدَمَ مَخْطُ الْقِلَادَةِ عَلَيَّ جِيدِ الْفِتَاةِ.^۴

رشته مرگ بر فرزند آدم چونان گردن بند زیبایی است برگردن دخترکان جوان. و سلام بر تو و فرزندان شهیدت که لبیک‌گوی شهادتی عاشقانه بودند^۵ و رشته شهادت و دشنه تشنه مرگ برازنده‌تر و زیباتر از گردن آنان نیافت.

۱- بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۶۰ (نقل از کتاب آنچه در کربلا گذشت، آیت‌الله محمد علی عالمی، انتشارات هاد، چاپ سوم، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲).

۲- السَّلَامُ عَلَي النِّسْوَةِ الْبَارِزَاتِ.

۳- السَّلَامُ عَلَي حُجَّةِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيكَ وَعَلَي آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ.

۴- بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۶۶.

۵- السَّلَامُ عَلَيكَ وَعَلَي ابْنَائِكَ الْمُسْتَشْهَدِينَ، السَّلَامُ عَلَيكَ وَعَلَي ذُرِّيَّتِكَ النَّاصِرِينَ.



سلام بر تو و لب‌هایی که ده هزار چوبه تیر را در صبحگاه عاشورا،
آغوش گشودند. سلام بر دست‌هایی که در حاشیه خونابه و علقمه تا
بهشت پرواز کردند.

سلام بر پاره پاره بدن اکبر، سلام بر حنجره خونفشان اصغر. سلام
بر دست و پای بی تاب قاسم در خونبارش آخرین لحظه‌ها بر زانوی
عمو.

سلام بر بریر، مسلم بن عوسجه، عابس، جُون و سرهایی که بر
زانوان مهربان حسین علیه السلام در امتداد گره خوردن دو تبسم به بیکرانه
رضوان دوست پر می‌گشودند. سلام بر صحابه صالح عاشورا،
عاشقان پاکباز طف، شاهدان تشنه کام دشت تفتیده، رستگاران
حماسه‌ساز کربلا.

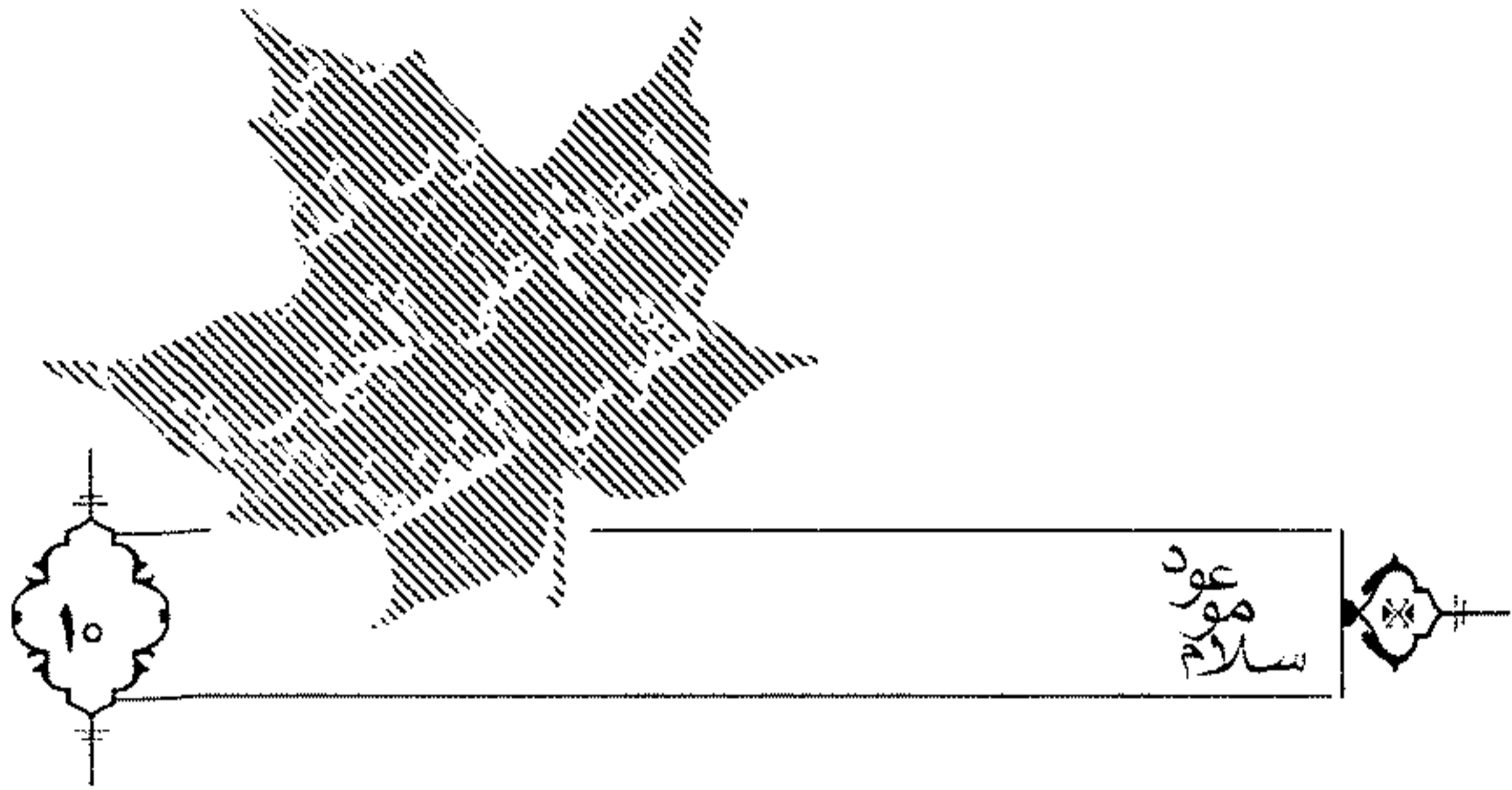
سلام بر تو یا حسین و بر فرشتگانی که در نهایت شیون و شیفتگی
بر آستان تو سر می‌سایند^۱ و در طواف حرمت اشک می‌ریزند.

سلام بر خون‌گریه‌های ملایک که پریشان موی و اندوه زده و غبار
بر چهره نشسته درست همچون آخرین لحظه‌های غریبانه جهادت،
گرد کربلای تو طواف می‌کنند.

سلام بر تو و بر هر کس و هر چیز که در سوگ تو می‌گرید و نام
زیبای تو را زمزمه می‌کند. سلام بر هر قلبی که به یاد تو بشکند و نام تو
را در عاشقانه‌ترین زمزمه، باز گوید. سلام بر تو و عاشقانت یا حسین.

۱- السلامُ علیک وعلی الملائکة المضاجعین.





مظلومت کشتند آن سان که برادرت حسن مظلومانه مسموم شد.^۱
 تو را بی نوشاندن آب و برادر را با نوشاندن آب. سلام بر شهیدان آب و
 زهرابه. دو قتیل مظلوم، دو غریب کربلا و مدینه.

سلام بر عزیز رشید شهیدت، اکبر،^۲ که وقتی در نگاهت
 می شکفت روی و خوی و گنت و گوی پیامبر را در خاطرت تداعی
 می کرد و مگر لحظه به میدان رفتن در بارانی از اشک بدرقه اش نکردی
 و با خدای خویش نگفتی که:

اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَيَّ هَوْلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ
 خَلْقًا وَخُلُقًا وَمَنْطِقًا بِرَسُولِكَ وَكُنَّا إِذَا أَشْفَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا
 إِلَيْهِ وَجْهَهُ.^۳

خدایا بر این گروه گواه باش که جوانی به جنگشان می رود که

۱- السَّلَامُ عَلَى الْقَتِيلِ الْمَظْلُومِ، السَّلَامُ عَلَى أَخِيهِ الْمَسْمُومِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى عَلِيِّ الْكَبِيرِ.

۳- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۴۲.

دیدار و رفتار و گفتارش همانند پیامبر است و ما هرگاه
بسی تاب دیدار پیامبر می شدیم دل و نگاهمان را به او
می آراستیم.

سلام بر تشنه کامی که از نبردگاه بازگشت و با شرمی که بر سیمای
زیبای غبارآلود و عرق گرفته اش نشسته بود گفت:

يَا أَبَةَ الْعَطَشِ قَدْ قَتَلَنِي وَثَقُلُ الْحَدِيدِ قَدْ أَجْهَدَنِي فَهَلْ إِلَى شَرِبَةِ
مَاءٍ مِنْ سَبِيلِ اتَّقْوَى بِهَا عَلَى الْأَعْدَاءِ.^۱

پدر عزیز تشنگی مرا کشت و سنگینی سلاح به زحمت و
تنگنایم افکند آیا به جرعه ای آب راهی هست تا در نبرد با
دشمن توان و نیرویم بخشد؟

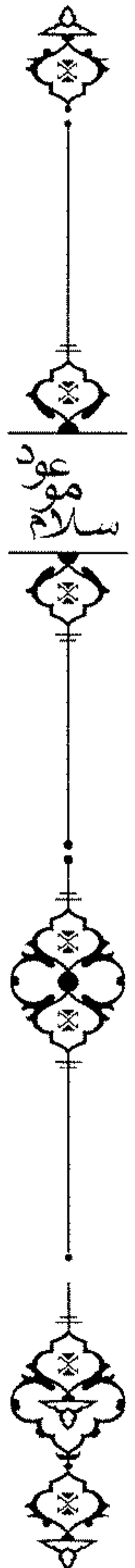
سلام بر تو یا حسین که زبان علی را در کام کشیدی تا عطش او را
پاسخی باشی. سلام بر زبانی که آشنای کام تشنه اکبر شد؛
عطش زده تر و تشنه تر از او.

سلام بر کودک تشنه کربلا؛^۲ شیرخواری که حنجره اش از پیکانی
آبگون سیراب شد. سلام بر قطره قطره خونی که افشان، آبروی
آسمان شد. سلام بر پرنده ای که بر دستان پدر پرپر زد و خون گلوی
تشنه اش پیش تر از بال های کوچکش، وسعت ملکوت را رنگین کرد.
سلام بر بدن های عریان^۳ تن هایی که تن پوششان به یغما رفت و

۱- نفس المهموم، ص ۳۰۸.

۲- السَّلَامُ عَلَى الرَّضِيعِ الصَّغِيرِ.

۳- السَّلَامُ عَلَى الْإِبْدَانِ السَّلْبِيَّةِ.



غبار دشت و ریگ‌های روان، لباس پیکر زخم خورده و عریان‌شان شد.
سلام بر بدن‌هایی که حقیقت عریان را نمودند و خدا را در
بی‌پرده‌ترین چهره نمایاندند.

سلام بر شاهدان نزدیک صحنه خون رنگ و غمبار عاشورا! آنان
که از کرانه قتلگاه گذشتند و در غروب، خورشید را بر موج خون و یک
دشت ستاره را در قاه‌قاه سیاه ستمگران شیون زدند.

سلام بر نظاره‌گر بزرگ عاشورا، زینب، که شکسته قامت و شکسته
دل، با صدایی شکسته و محزون، در تنهایی و غربت غروب
می‌خواند:

وَأَمِّمَدَاهِ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكُ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ مُرْمَلٌ بِالدِّمَاءِ
مُقَطَّعُ الْأَعْضَاءِ

يَا مُحَمَّدَاهُ بِنَاتِكَ سَبَايَا وَذُرِّيَّتِكَ مُقْتَلَةٌ تَسْفِي عَلَيْهِمُ رِيحُ الصَّبَا،
هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعِرَاءِ مَحْزُونُ الرَّأْسِ مِنَ الْقِفَا مَسْلُوبُ الْعِمَامَةِ
وَالرَّدَاءِ،

بَابِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا
بَابِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْغُرَى،

بَابِي مَنْ أَضْحَى عَسْكَرُهُ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ نَهْبًا
بَابِي مَنْ فُسْطَاطُهُ مُقَطَّعُ الْغُرَى،

بَابِي مَنْ لَا هُوَ عَائِبٌ فَيُزْتَجَى وَلَا جَرِيحٌ فَيُدَاوَى،

بِأَبِي الْمَهْمُومِ حَتَّى قَضَى

بِأَبِي الْعَطْشَانِ حَتَّى مَضَى

ای محمد! صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ درود فرشتگان خدا بر تو باد.

این حسین توست که در خون آغشته و پاره پاره پیکر افتاده است.

ای محمد! صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ دخترانت اسیرند و فرزندانت شهید و باد صبا بر آنان می‌گذرد.

این حسین توست که سر از قفا بریده بر خاک افتاده و عمامه و لباسش به غارت رفته است.

پدرم فدای آن‌که خیمه‌گاهش در روز دوشنبه تاراج و رشته‌های خیامش از هم گسسته شد

پدرم فدای آن‌که به سفری نرفته که امید بازگشتش باشد و زخمی نپذیرفته که مرهم بپذیرد.

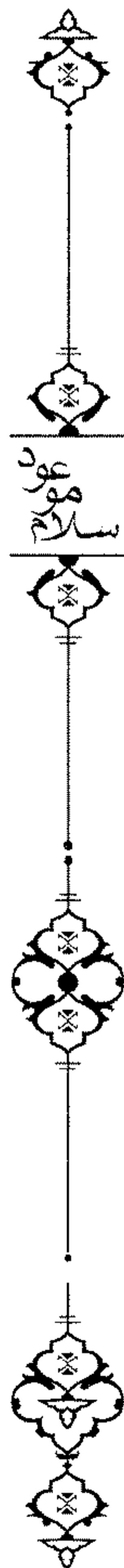
پدرم فدای آن‌که با دلی اندوهناک و دردمند از خاک پرگشود و با حنجری تشنه به خنجر سپرده شد.

سلام بر سکینه که در قتلگاه پیکر زخم خورده و بی‌سر را در آغوش کشید و از رگ‌های بریده این زمزمه را شنید که:

شِيعَتِي مَا إِنَّ شَرِبْتُمْ مَاءَ عَذْبٍ فَادْكُرُونِي

أَوْ سَمِعْتُمْ بِشَهِيدٍ أَوْ غَرِيبٍ فَانْدُبُونِي

۱- نفس‌المهموم، ص ۳۴۳.



لَيْتَكُمْ فِي يَوْمِ عَاشُورَا جَمِيعاً تَنْظُرُونِي

كَيْفَ اسْتَسْقَى لِطِفْلِي فَأَبُوا أَنْ يَرْحَمُونِي^۱

ای شیعیان و رهپویان من! هرگاه آبی خنک و گوارا می نوشید مرا یاد کنید و هرگاه غریبی یا شهیدی دیدید بر من گریه کنید. ای کاش روز عاشورا بودید و می دیدید که چگونه بی رحمانه از دادن آب به کودکم پروا کردند و با تیر سیرابش ساختند.

عود
سلام

سلام بر به خاک افتادگان بیابان، غریبان و دورافتادگان عزیزی که بی کفن در آغوش خاک آرمیدند.^۲

سلام بر گلبرگ های باغ نبوت که در سُمکوب اسبان و در قتل عام خزان، بر زمین تفتیده طف افتاده بودند. سلام بر رایحه منتشر از گلاب خون های جاری در کربلا.

سلام بر بدنی که تا همیشه تاریخ، خاک بر خود می بالد که آشنای زلال خونش و همدم سیصد و شصت زخم تن بی کفن و غریبش بوده است و مگر فرزندش امام سجاد علیه السلام در لحظه به خاک سپردن، گونه بر گلوی بریده اش نهاد و اشک ریزان نگفت که:

طُوبَى لَأَرْضٍ تَضَمَّنَتْ جَسَدَكَ الطَّاهَرَ فَإِنَّ الدُّنْيَا بَعْدَكَ مُظْلِمَةٌ
وَالْآخِرَةُ بِنُورِكَ مُشْرِقَةٌ^۳

۱- بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۸.

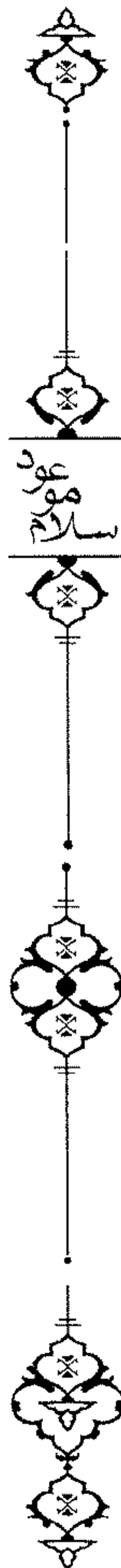
۲- السَّلامُ عَلَى الْمُجَدِّلِينَ فِي الْفَلَوَاتِ، السَّلامُ عَلَى النَّازِحِينَ عَنِ الْاوطانِ، السَّلامُ عَلَى الْمَدْفُونِينَ بِأَكْفَانِ.

۳- ارشاد، شیخ مفید، ص ۲۲۷.

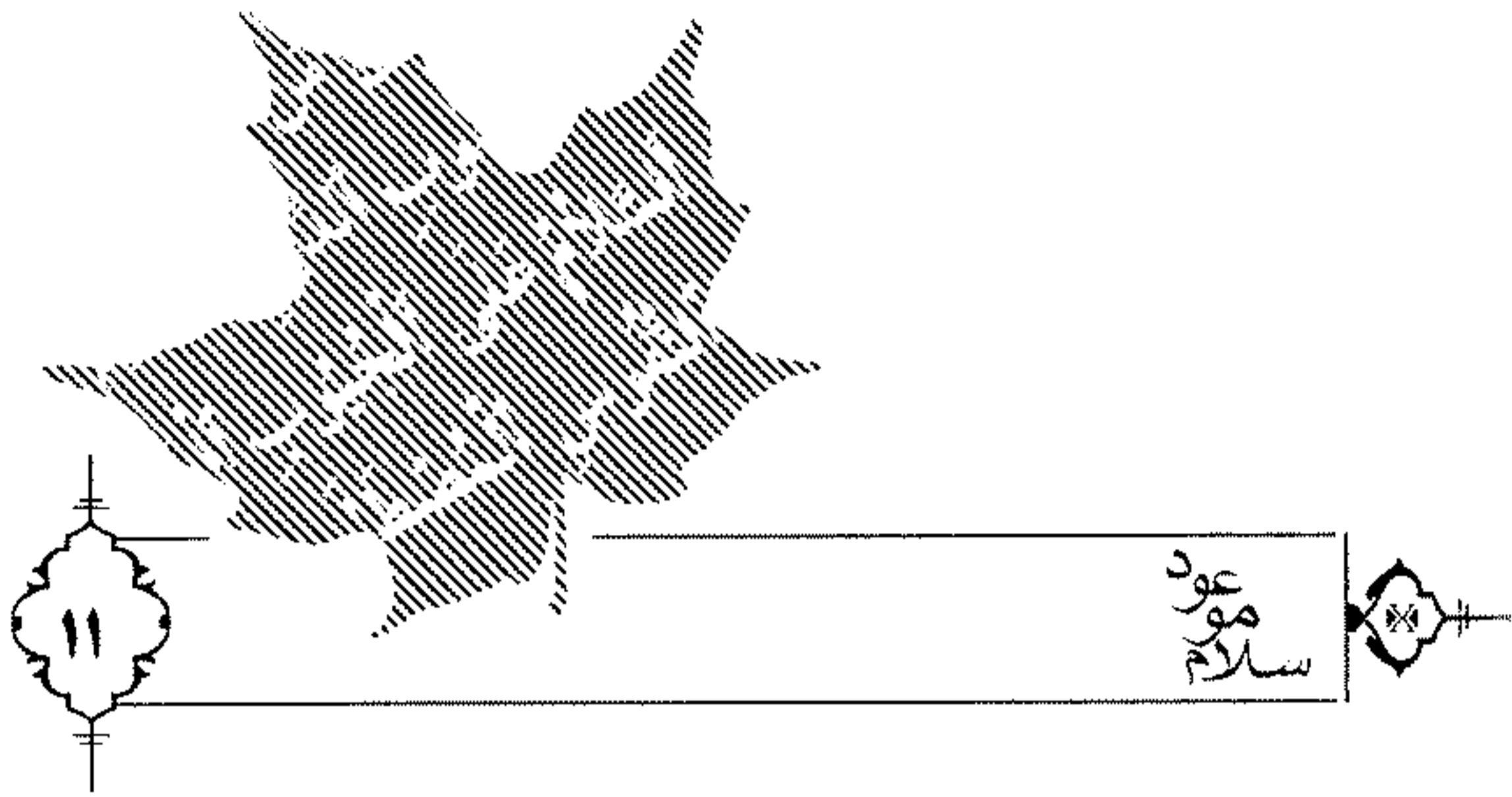
خوشا به حال زمینی که بدن پاک تو را همدم و آشناست. دنیا
بی تو تاریک و آخرت به برکت طلوع تو نورانی است.

سلام بر تو که بی تو در تاریکزار می مانیم و با تو همه خورشیدها را
همسایه ایم. ای آفتاب بی غروب، بارقه ای از آفتاب را بر ما بتابان تا
غروب همه تاریکی ها را در خویش دریابیم و جوشش همه
چشمه ساران را در جان شاهد باشیم.

ای تشنه غریب، ما را با جرعه ای از معرفت خویش آشنا باش.



عود
مور
سلام



چگونه بر تو نگریم که حنجر تشنه‌ات، بوسه‌گاه پیامبر، در شیون
آسمان و زمین از تن جدا افتاد.

چگونه نگریم که لب‌های متبرک و متبسم و زمزمه‌گر وحی،
میزبان چوب خیزران و مجلس شوم جلاّدان شد. سلام بر سری که از
مشرق خاکستر آفتابی شد و ماهتابی که از افق تنور سر برآورد.

سلام بر سرهای از تن جدا افتاده؛^۱ سلام بر آیاتی که بر نیزه از
تشنه‌ترین حنجره تراوید و خواب خفته‌ترین شهر افسوس زده را
برآشفت؛ سلام بر چشم کودکانی تشنه که اشک‌ریز و بارانی، باران
آیات سری بر نیزه نشسته را می‌نوشتیدند و می‌نیوشیدند.

شگفت است آیین صبوری تو، ای آینه شکیبایی و ایستادگی، شکیب
تو را کرانه نبود؛ ای صابر محتسب، ای صبور حسابگر، در میدانی که هُرم
آفتاب بود و پاره پاره تن شهیدان، در گستره‌ای که قاه قاه و تمسخر

۱ - السَّلَامُ عَلَى الرَّؤُوسِ الْمُفَرَّقَةِ عَنِ الْأَبْدَانِ.

و شیئه اسبان از همه سو در آغوشش می فشرد، صبور و آرام و با وقار ایستاده بودی. آن همه افتادن، اراده‌ات را نشکست و آن همه مرگ پرگشوده، هراس در نگاهت نریخت و با پرپر شدن هر گل، لبان تو شکفته‌تر و سیمای تو شکوه آرامشی شگفت‌تر می‌یافت.

صبوری تو، معلم صبوری زینب شد و شکیب تو، زخم‌های عظیم کوفه و شام را مرهم شد. در کربلا، سی هزار نگاه، کرکسانه، منتظر شکستن و افتادن بودند و تو تنها و بی‌یاور و صبور، چشم بر رضای دوست داشتی و بی‌شمار دشمن را به هیچ شمار نسیاوردی؛ سلام بی‌شمارت باد ای شمارش‌گر شکیب، ای مظلوم تنهای غریب.^۱

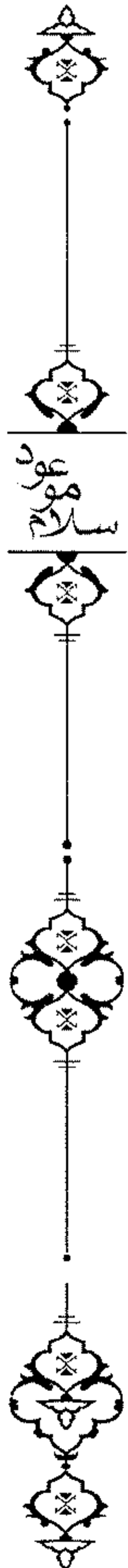
خاک تو، بوی نجیب سبب می‌دهد. بوی آشنای بهشت، نسیم خنک ملکوت در کوی تو پیچیده است؛ خاک تو، آب حیات در رگ‌ها می‌دواند، تربت تو مسیحای دل‌ها و شفای دردهاست. کدام دیده با تو روشنا و کدام جان با تو ژرفا نیافته است.

جای پای خدا بر خاک تو پیدا است و دل‌هایی که به زیارت تو می‌آیند آسمان پر ستاره خاک تو را از قطره قطره خون هفتاد و دو تن، روشن می‌بینند و حریم حرمت را، پروازگاه کبوتر روح خویش می‌یابند.

سلام بر خاک پاک و حرم سر بر افلاک کشیده‌ات، سلام بر جان تابناک که دست مهربان محبوب، پاکیزگی و روشنی‌اش بخشید.^۲

۱- السَّلَامُ عَلَى الْمُحْتَسِبِ الصَّابِرِ، السَّلَامُ عَلَى الْمَظْلُومِ بِلَا نَاصِرِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى سَاكِنِ التَّرْبَةِ الزَّاكَيَةِ، السَّلَامُ عَلَى صَاحِبِ الْقُبَّةِ السَّامِيَةِ، السَّلَامُ عَلَى مَنْ طَهَّرَهُ الْجَلِيلِ.



ای پرورده آغوش زهرا علیها السلام، ای گلبرگ دامان پیامبر و ای شکفته بر
سینه پدر، سلام بر تو که با لای لای میکائیل در گهواره چشم بستنی و
در غروب خونین عاشورا، باشیون جبریل پلک بر هم نهادی.
سرودخوان وحی به تو می بالید و میکائیل گاهواره ات می جنبانید.^۱

ای عزیز بی بدیل، ای دست خدا در زمین، دست‌هایی که به رسم
بیعت به سویت گشوده شد جز نیرنگ و رنگ نداشت، کام‌هایی که
روزی تو را ستود تشنه کامت رها کرد و دشنه و دشنام و شماتت و
شام شوم را برای تو و خاندانت رقم زد.

سلام بر تو که هجده هزار نامه فریب و دروغات فرستادند^۲ و در
هراس نان و جان، سفیر عزیزت، پیشاهنگ غریب کوفه را رها کردند و
در بُهت و غربت از پشت بام کاخ عبیدالله سری را که تا آخرین دم به
تسبیح و زمزمه مشغول بود به کوچه خیانت و تزویر بخشیدند.^۳

سلام بر خون تو که بیدادگرانه بر خاک کربلایش ریختند؛^۴ بر
خاکی ممتاز که روزگاری رسول خدا فرمود: مزار فرزندان حسین در زمینی
بشکوه و نجات‌بخش و سرفراز خواهد بود که کربلایش می‌نامند.

۱- السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اَفْتَخَرَ بِهِ جَبْرِيْلَ، السَّلَامُ عَلٰی مَنْ نَاغَاةً فِي الْمَهْدِ
مِيكَائِيْلَ.

۲- اللّٰهُوْفُ عَلٰی قَتْلِ الطُّفُوْفِ، سَيِّدُ جَلِيْلِ بِنِ طَاوُسٍ، تَرْجَمَهُ سَيِّدُ اَحْمَدُ
فَهْرِي، اَنْتِشَارَاتِ جِهَانِي، بِي تَا، ص ۲۷.

۳- هَمَان، ص ۵۷.

۴- السَّلَامُ عَلٰی مَنْ اُرِيْقَ بِالظَّلْمِ دَمُهُ.

سرزمینی که نوح و همراهانش را از طوفان رهایی بخشید.^۱
سرزمینی که گنبد افراشته اسلام و پایگاه روح‌های طوفان‌زده است.
سرزمینی که در هنگامه رستاخیز، قومی از خاکش برمی‌خیزند که
بی‌هیچ درنگی، بهشت بی‌تابانه، در آغوششان خواهد فشرد. خاک
خوشبویی که همه گل‌های بهشت، شادابی و دلنوازی خویش را از
گل‌های پاییزناپذیر آن وام گرفته‌اند.^۲

سلام بر خاکی که آبرو از خون تو گرفت. سلام بر خون‌گریه
زخم‌هایت، بر تن شناور در خون، بر تنی که در زخم‌هایش غسل داده
شد و از جام‌نیزه‌ها جرعه‌جرعه شهادت نوشید.^۳

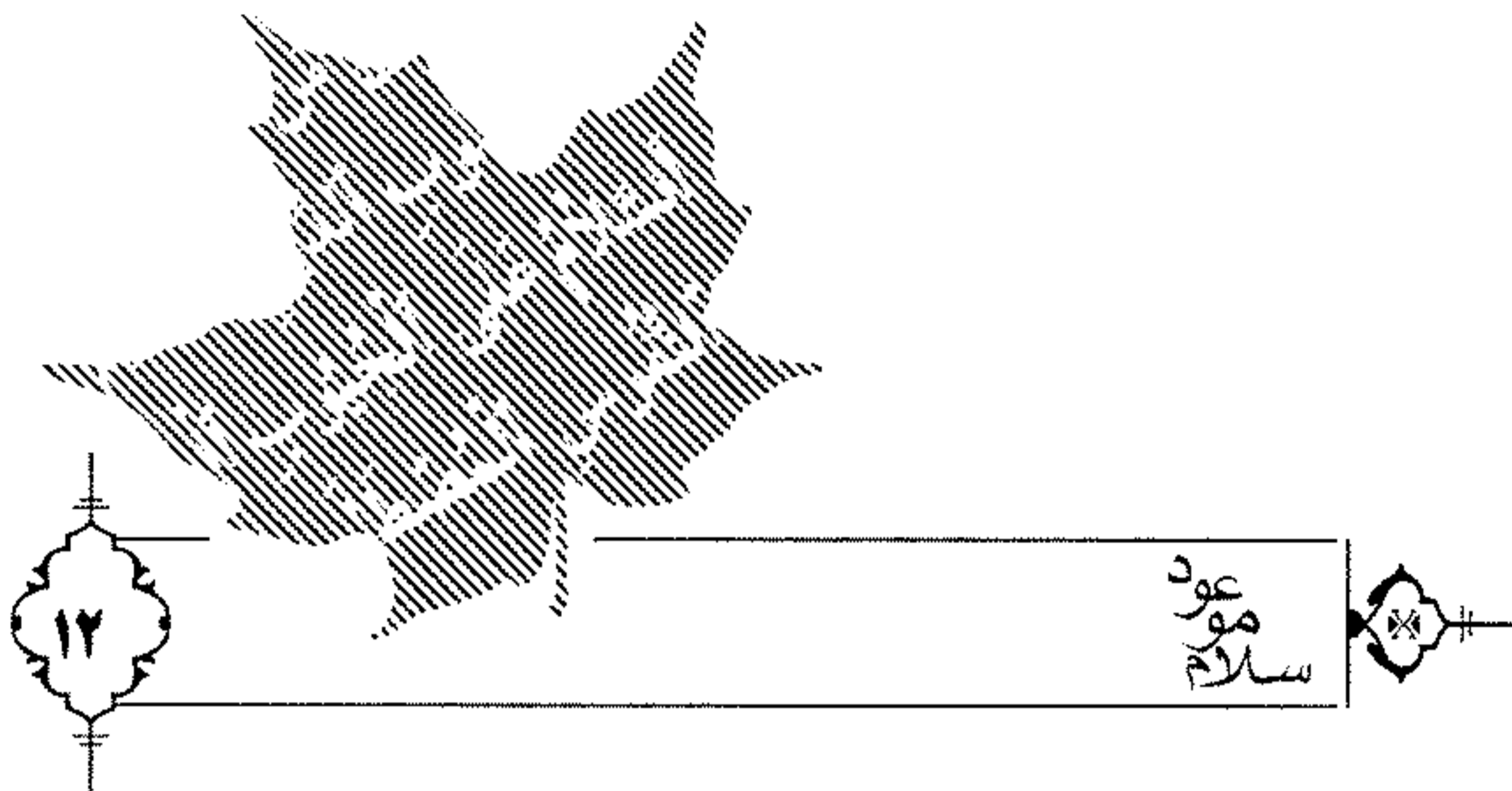
سلامت باد فرزند تشنه‌کام کوثر! شگفت است قصه تو، عجا
فرزند کوثر و تشنه، مهر مادر، آب و لب‌های عطش‌زده! هیچ‌کس
چون تو راست نگفت که قصه تو از اصحاب کهف راست‌تر و
شگفت‌تر است. ای شگفت‌تر از اصحاب کهف، بی‌پناهم، ما را در
کهف امن عشق خویش پناه باش.

۱- کامل‌الزیارات، ص ۲۶۹، باب ۱۸، حدیث ۸، متن روایت چنین است:
يُقْبَرُ ابْنِي بَارِضٍ يُقَالُ لَهَا كَرِبَلَا هِيَ الْبَقْعَةُ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا قُبَّةُ الْإِسْلَامِ نَجَاهُ اللَّهُ
الَّتِي عَلَيْهَا الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَ نُوحٍ فِي الطُّوفَانِ.

۲- برداشتی از این سخن امیرالمؤمنین علی عليه السلام درباره کربلا: وَاهًا لَكَ أَيَّتُهَا
التُّرْبَةُ لَيْخُشْرُنَّ مِنْكَ قَوْمٌ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ (شرح نهج‌البلاغه، ابن
ابی‌الحدید، ج ۴، ص ۱۶۹).

۳- السَّلَامُ عَلَى الْمُغْسَلِ بِدَمِ الْجِرَاحِ، السَّلَامُ عَلَى الْمُجَرَّعِ بِكَأْسَاتِ الرِّمَاحِ.





تشنه کام توام، ای همه هستی تشنه همیشه تو؛ ای کام خاک،
سیراب محبت تو!

ابرها به شوق تو می بارند. چشمه‌ها از شیب کوه به امید زیارت تو
سر بر صخره‌ها می کوبند. سبزه‌ها از تاریکزار خاک، در طلب روشنای
تو برمی خیزند. آفتاب بی تاب روز و ماهتاب شبانگاه، آسمان را به
جست و جوی بارگاه تو می نوردند؛ تو قبله همه‌ای. مقصد همه ذره‌ها،
همه تکاپوها.

همه تشنه تواند؛ ای تشنه کام مظلوم که بی پروا، ریختن خونت روا
داشتند و هزاران نگاه، نگاه تباه و سیاه، تماشاگر خنجری بودند که بر
خنجر تشنه‌ات کشیده می شد.^۱

سلام بر آن لحظه که در شیون کودکان و زینب، در آشوب زمین و
آسمان، در شیهه یک ریز ذوالجناح، در های های ملایک و شور و

۱- السّلامُ علی المّضام المُستباح، السّلام علی المنحور فی الوری.

شین بهشتیان، در گودال قتلگاه در بارش تیر و نیزه و شمشیر و سنگ
افتاده بودی و اندکی پس از آن، تجسم زشتی و پلشتی و شقاوت،
شمر بر سینه‌ات می‌نشست.

فردای آن روز، کاروانی پریشان، از متن خیمه‌هایی سوخته، دشتی
آتش‌زده و باغی به تاراج خزان رفته، از حاشیه قتلگاه تو به اسارت
می‌رفت. در بدرقه تازیانه و زنجیر، در هیأت اسارت و غربت. و تو
پاره قلب پیامبر، پاره پاره و سر جدا در انبوه سنگ و چوب و تیر و
نیزه، در اقیانوس آرام خون، خفته بودی.

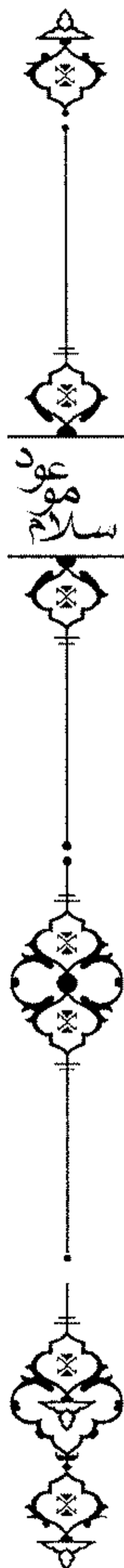
دیگر روز مردانی سوگوار از بنی اسد باز آمدند تا پس از قتل عام و
شبیخون پاییز، برگ برگ بهار را از خاک تنیده بچینند. تا فردا، هزاران
بهار از خاکشان بشکفد و هزاران نخل تناور در گذار تاریخ پروید.

کدامین کفن، جز خون بر تنت، بر قامت زخم خورده‌ات پوشانده
شد. تو آفتابی و آفتاب جز عریانی، لباسی ندارد. گلبرگ جز نسیم
تن پوشی ندارد و تو سه روز همسایه نسیم و آفتاب بودی و غبار و
ریگ‌های روانی که همراه نسیم بوسه بر سیصد و شصت زخم تنت
می‌زدند.

سلام بر تو که اهل قریه دفنت کردند.^۱ در بوریایت نهادند و در
همان گودال به خاکت سپردند. از آن روز گودال، سربلند است؛ و
کدام قلّه رابا گودال قتلگاه تو همسنگ و برابر می‌توان دانست!

تنها «بوریا» محرم تنت شد که «نی» نماد و نمود فریاد محزون حق

۱- السَّلَامُ مِنْ دَفَنَةِ أَهْلِ الْقُرَى.



است با حنجری بریده با درونی تهی از هر چیز، لبریز از صدا، صدای سرشار و پنهانی که در او می‌دمد. تو خود «نی» نواگر روزگاری، بی تو همه بی‌نوایند و نینوای تو، فریاد همه حنجره‌ها را در خویش دارد.

سلام بر شاه‌رگ بریده‌ات^۱ که هنوز قرآن می‌خواند، هنوز به قرآن می‌خواند؛ سلام بر گلوی خون‌فشان که سرخ‌رویی و شادابی همه عصرها از اوست. سلام بر نای بریده‌ات که عبورگاه همه زمزمه‌های پیدا و پنهان انسان است.

ای بی‌پناه تنها،^۲ پناه همه تنهاییان تویی، ما هرگاه در غروب همه توانایی‌ها و امیدها می‌مائیم، تنها تو در ذهن و ضمیرمان طلوع می‌کنی.

ای غریب غروب، ای تنهای ایستاده در آن همه نیزه و خطر و شمشیر، در لحظه‌های نبودن هیچ کس، در هجوم عاطفه‌های معصوم و گریان حرم از یک سو و هجوم بی‌امان اسبان از دیگر سو سربلند و نستوه ایستاده بودی... و آن‌گاه که افتادی، حقیقت برخاست، ایمان راست‌تر از همیشه قامت افراشت و حیات از کرانه گودال آغاز شد.

ای آبروی زیبایی، سلام بر گلگونه چهره‌ات، بر محاسن به خون نشسته‌ات.^۳ بر گونه‌های خاک‌آلود و سیمای غبارگرفته‌ات^۴ سلام بر آرامش سیمایت که از پشت غبار، مثل آفتاب از ورای ابر، روشنی

۱- السَّلَامُ عَلَى الْمَقْطُوعِ الْوَتِينِ.

۲- السَّلَامُ عَلَى الْمُحَامِي بِلا مُعِينِ.

۳- السَّلَامُ عَلَى الشَّيْبِ الْخَضِيبِ.

۴- السَّلَامُ عَلَى الْخَدِّ التَّرِيبِ.

می بارید و زندگی می افشانند.

مگر تو فرزند ابوتراب نبودی، پدرت، اعتبار خاک بود و تو خاک نشین و رخساره پر غبارت، اقتدایی متواضعانه به پدر بود. خاک از آن روز که تو بر آن افتادی، ارج و قیمت یافت، شیعه زندگی را با خاک تو آغاز می کند و کام کودکان را با تربت تو می گشاید و چه سخنی صادق تر از سخن صادق آل رسول که فرمود: کام کودکان را با تربت حسین علیه السلام بردارید که خاک کربلا، فرزندان را بیمه می کند.^۱ سلام بر بدن برهنه ات، سلام بر دندان سپید تو که خیزران قساوت و سنگدلی یزید را در جشن شوم شام شاهد بود.^۲

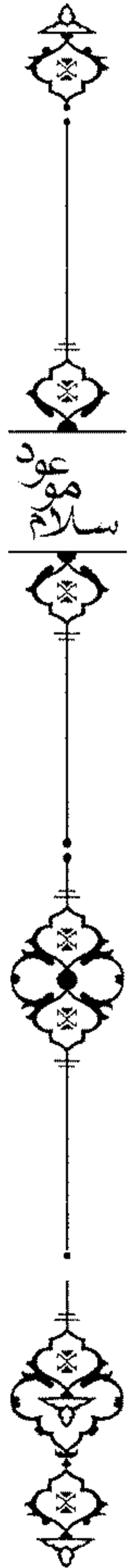
سلام بر لبان و دندانی که بوسه گاه پیامبر بود و در مجلس یزید در طشت زر، در مقابل نگاه گریان کودکان، خیزران پلیدترین دست بر آن می نشست.

سلام بر نگاه تو از فراز نیزه^۳ بر قافله اسیران نشسته بر اشتران لنگ، همراه با زنجیر و تازیانه و گرسنگی و تمسخر و شماتت و هلهله و پایکوبی و دست افشانی. و سلام بر گریه تو در همراهی با گریه کودکان. سلام بر امتزاج دو نگاه، نگاه تو و زینب، و سلام بر اقتدای زینب به پیشانی خون آلودت با سری که بر چوبه محمل کوید. گرگان بیهوده می کوشند تا در شبانگاه ماهتاب، پنجه بر ماه و

۱- وسائل الشیعه، ج ۱۰، ص ۴۱۰، حدیث ۸.

۲- ترجمه و توصیفی از این بخش از زیارت ناحیه مقدسه السلام علی البدن السلیب، السلام علی الثغر المقروع بالقضیب.

۳- السلام علی الرأس المرفوع.



ستارگان بکشند و از آسمان به خاکشان آورند و قطعه قطعه کنند.
گرگ‌ها می‌روند و ماهتاب، هزاره‌های فردا را روشنی می‌بخشد.
گرگ‌ها می‌پوسند و ماه و ستاره‌ها تاریکی را می‌پوسانند و زمان و
زمین را در حریر نور خویش می‌پوشانند.

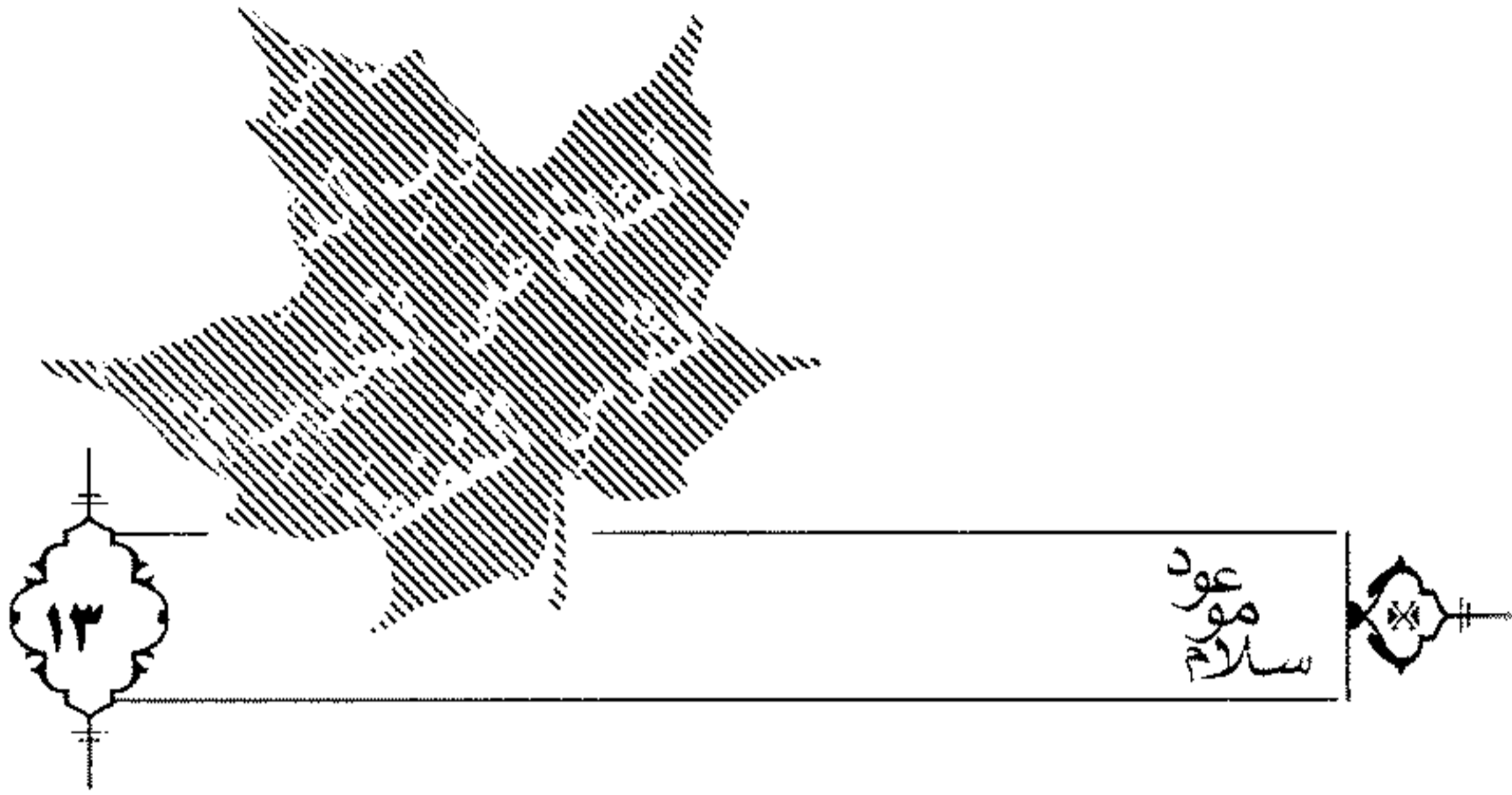
سلام بر تو و یاران تو ای حسین که عریان در بیابان در محاصره
گرگان و درندگان، سی و سه هزار شقاوت‌پیشه سپاه فرزند سعد،
مانده بودید و دندان گرسنه و حشی سیرتان، در اطرافتان سیر می‌کرد.^۱
سید و مولای من! بر تو و فرشتگان الهی که به شوق زیارت
بارگاہت بال و پر می‌گشایند و گرد منظومه خورشیدی مزار تو و
یارانت می‌چرخند، سلام باد.

سلام بر چهار هزار فرشته، سوگواران آسمانی، که ژولیده و
غبارآلود تا روز قیامت بر تو می‌گیرند.^۲

سلام بر هر چشمی که یاد تو به اشکش می‌نشانند و هر قلبی که نام
تو به شور و شیدایش می‌کشاند. سلام بر نام تو که زیباترین نام‌هاست.

۱- السَّلَامُ عَلَى الْأَجْسَامِ الْعَارِيَةِ فِي الْفَلَوَاتِ تَنْهَشُهَا الذُّنَابُ الْعَادِيَاتُ
وَتَخْتَلِفُ إِلَيْهَا السَّبَاعُ الضَّارِيَاتُ (زیارت ناحیه مقدسه که ترجمه‌ای توصیفی و
تفسیری در متن یافته است).

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: أَرْبَعَةُ آلَافٍ مَلَكٍ عِنْدَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ عليه السلام شَعَثُ عُبْرٍ
يَبْكُونَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ (کامل‌الزیارات، ص ۱۱۹).



آسمان گریبان درید، گل‌ها به رسم سوگواری پیرهن چاک زدند، و در سُمکوب ستوران، هزاران زخم بر تن تبسم زد. خاک آشوب کرد، دریا آشفته دل موج برداشت و کتاب خدا ورق ورق، پاییزترین فصل زمین را تجربه کرد.

سلام بر گریبان‌های چاک زده، قلب‌های پاره پاره و جان‌هایی که چکه چکه بر خاک عطشناک ترک خورده نشست.^۱

سلام بر قلبی که در غروب آخرین فریادها و نفس‌های حسین، پاره پاره فریاد می‌زد: **لَيْتَ السَّمَاءَ تَطَابَقَتْ عَلَى الْأَرْضِ؛**^۲ ای کاش آسمان بر زمین آوار می‌شد. سلام بر او که آتش گرفته‌تر از خیمه‌ها در حریق قلب و جان آه می‌کشید و فریاد که:

يَا مُحَمَّدَاهُ صَلَّى عَلَيْكَ مَلِيكَ السَّمَاءِ هَذَا حُسَيْنٌ بِالْعُرَاءِ مُرْمَلٌ

۱ - گسترش ذوقی از این قطعه سوگ‌مندانه از زیارت ناحیه مقدسه: **السَّلَامُ عَلَى الْجُيُوبِ الْمَضْرُجَاتِ.**

۲ - بحار الانوار، ج ۴۵، ص ۵۴. با کمی تفاوت.

بِالدِّمَاءِ مُقَطَّعِ الْأَعْضَاءِ يَا مُحَمَّدَاهُ وَبِنَاتِكُ السَّبَايَا وَذُرِّيَّتِكُ
مُقْتَلَةٍ تَسْفِي عَلَيْهَا الصَّبَا: ^۱

ای محمد ﷺ درود فرشتگان آسمان نثارت باد. این
حسین ﷺ است که در بی کسی دشت غرقه در خون و پاره
پاره بدن افتاده است. ای محمد ﷺ دختران تو اسیرند.
فرزندانت شهید و باد صبا بر پیکران پاکشان می وزد.

شد وحشتی که شور قیامت زیاد رفت

چون چشم اهل بیت بر آن کشتگان فتاد

پس با زبان پر گله آن بضعت بتول

رو بر مدینه کرد که یا ایها الرسول

این کشته فتاده به هامون حسین توست

این صید دست و پا زده در خون حسین توست

این ماهی فتاده به دریای خون که هست

زخم از ستاره بر تنش افزون حسین توست ^۲

سلام بر لبان ترک خورده و خشکیده. سلام بر کام آتشناک و زبان

چاک چاک که لهیب تشنگی، شعله ورتر از آتش خیمه ها، هستی اش را
می سوخت. ^۳

سلام بر تشنه ترین شهید، حسین ﷺ که عطش همه عاشورا و

۱- وقعة الطف، ابی مخنف، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۳۶۷، ص ۵۹.

۲- ترکیب بند محتشم کاشانی، تهران، انجمن خوشنویسان، ۱۳۶۵، ص ۶۱.

۳- مضمون گسترش یافته این بخش از زیارت ناحیه مقدسه السلام علی
الشفاة الذابلات.



صحابه عاشورا، حنجره‌اش را می‌گداخت و کامش را به آتش می‌کشید. سلام بر او که فرزندش سجاد علیه السلام فرمود: قُتِلَ ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ عَطْشَانًا^۱

سلام بر روح عاشق یاران که از هر مویرگشان شعله و شراره و شوری شگفت می‌جوشید و درد و زخم، مرهم جان بی‌تاب و شیفته‌شان بود. سلام بر جان‌های زخم خورده و از دردناگ‌زیر^۲ درد آشامان و دُردنوشان عطش. پروانه‌های پر سوخته‌ای که شوق هفتاد بار سوختن، سرمست و بی‌قرار شهادتشان ساخته بود.

سلام بر اهل حرم، درمندان صبور داغ‌دیده‌ای که پس از هفتاد و دو زخم کاری، تازیانه و آتش و تحقیر و اسارت و خرابه را انتظار می‌کشیدند.

سلام بر آنان که جان آوردند و جانان بردند. هستی نهادند و مستی گرفتند و پاره پاره تنی به رسم هدیه به محبوب دادند و محبوب همه خود را به آنان بخشید.

سلام بر روح‌های رها^۳ پروازگران بی‌پروا، وارستگان دلشده عاشورا که این تعبیر پیامبر را بهترین مصداق بودند که لَمْ تَسْتَقْرِرْ أَرْوَاحُهُمْ فِي أَجْسَادِهِمْ، خَوْفًا مِنَ الْعَذَابِ وَشَوْقًا إِلَى الثَّوَابِ^۴ روحشان سر

۱- فوائد المشاهد و نتائج المقاصد، حاج شیخ جعفر شوشتری، جلد اول، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۳۳.

۲- السلام علی النفوس المصطلمات.

۳- السلام علی الارواح المختلسات.

۴- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۳۷ و امالی شیخ صدوق، ص ۴۴۴.

پرواز از قفس تن داشت که خوف از عذاب و شوق ثواب الهی وجودشان را
لبریز ساخته بود.

سلام بر بدن‌های برهنه،^۱ تن‌هایی که تن‌پوش غربت و نسیم داغ
صحرا و غبار غمرنگ دشت آن‌ها را می‌پوشاند. بدن‌های تکیده و
عریانی^۲ که پس از شبیخون قساوت و جنایت، در زیر چشم گریان
آسمان ماندند.

سلام بر پیامبر کربلا، اکبر، سلام بر مرتضای عاشورا، ابوالفضل
العباس، بر مجتبای کربلا، قاسم، که در شیون فرات و صیحه آسمان و
بی‌تابی زمین، پاره پاره و خونین بر خاک خفته بودند.

سلام بر اصغر و عبدالله بن الحسن، بر حبیب و بریر بر مسلم و
جون و عباس و بر هفتاد و دو آفتاب که در شرمساری آفتاب،
خورشیدهای بی‌غروب آسمان قرون و اعصار شدند.

سلام بر اقیانوسی از خون که موج‌زنان، بر ساحل رخوت و غفلت
انسان‌ها تازیانه می‌زد و جوشان و خروشان از گودال به دور دست
فرداهای خیزش و بیداری و حرکت راه می‌سپرد.

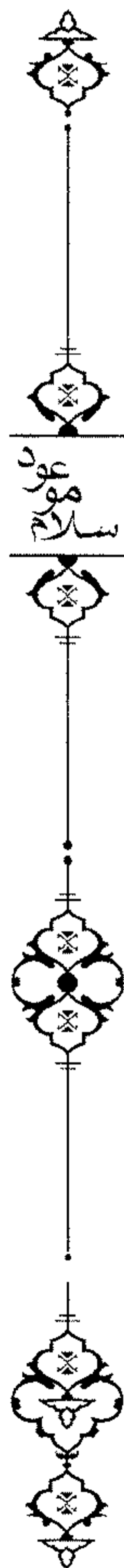
سلام بر خون‌های روان^۳ و قطعه قطعه اندام شهیدان^۴ که پرچم
مظلومیت و حقانیت حق و سند بلا تردید رسوایی باطل شد. سلام بر
خونی که هماره می‌تراود و حنجر تیر خورده‌ای که کوچک و تشنه.

۱- السلام علی الأجساد العاریات.

۲- السلام علی الجسوم الشاجبات.

۳- السلام علی الدماء السائلات.

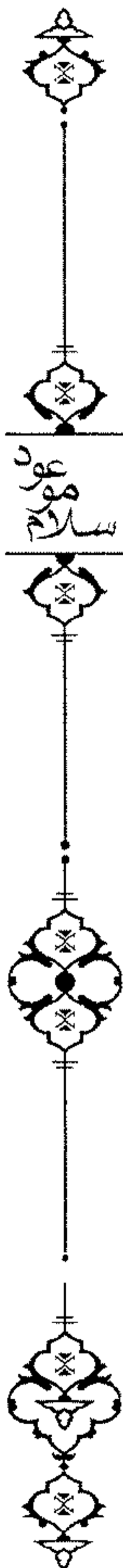
۴- السلام علی الاعضاء المقطعات.

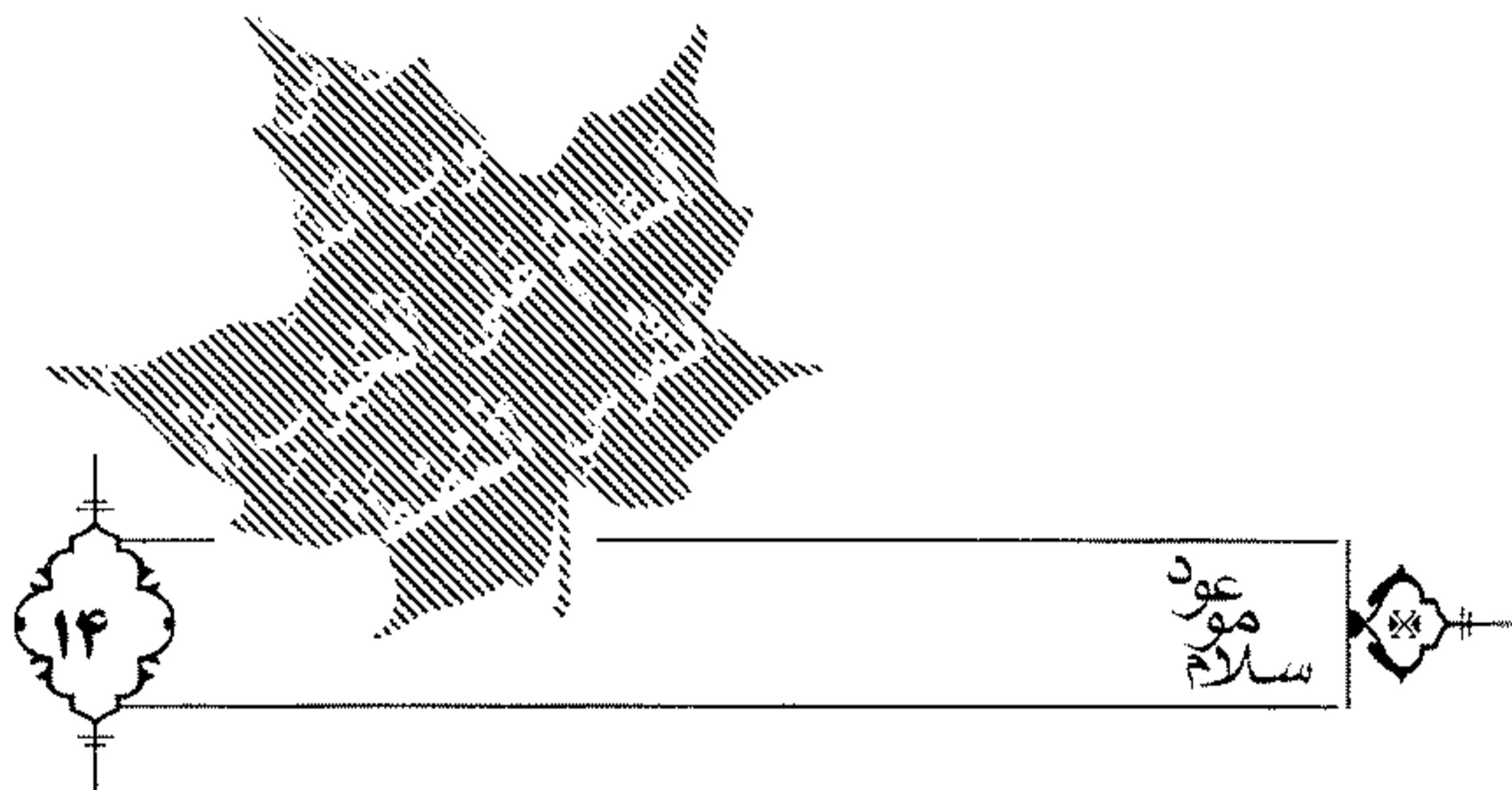


مدافع حسین شد و دستانی که به امید رویش دست‌ها، در ساحل
علقمه کاشته شد.

سلام بر شهیدانی که شهیدتر از شهیدان، بر شتران نشسته و از
کرانه گودالی همه سنگ و نیزه و شمشیر و چوب، شکور و صبور
گذشته و صدایشان هنوز بر ما می‌گذرد و ما را به بیعت با صدایی
محزون می‌خواند که در غروب می‌خواند: هَلْ مِنْ مُعِينٍ يُعِينُنِي، هَلْ مِنْ
نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي وَهَلْ مِنْ ذَابٍّ يَذُبُّ عَنِ حَرَمِ رَسُولِ اللَّهِ آیا کسی هست یاری و
همراهی کند؟ آیا کسی هست از حریم و حرم رسول‌الله پاسداری کند؟

... و سلام بر هر صدایی و زبانی که لبیک گوی عاشق این فریاد
باشد.





سلام بر تو ای قبله قلب‌ها، مقصد همه رفتن‌ها و رسیدن‌ها.
 رو به تو آورده‌ام. دل به داغداری تو سپرده‌ام،^۱ بر پیشانی کدام دل
 داغ تو نیست. شهید خاک داغ عاشورا! داغ مهر خود از پیشانی
 قلب‌هایمان بگیر و خورشید خاکستر نشسته نگاهت را از ما دریغ
 مدار که بی تو در ظلمت می‌پوسیم و در انجماد خویش، سنگواره
 می‌شویم.

عارفانه سلامت می‌دهم.^۲ آشنای پاکبخته توام. باورمند صادق
 محبت و ولایت تو.^۳ اگر تو را عاشق نباشم، دل را به هزار دلیل به شب
 گره زده‌ام. با تو دل، روشن‌تر از روز، آبی‌تر از آسمان، پهناورتر از

۱ - پرداختنی ذوقی و شاعرانه از این بخش زیارت ناحیه مقدسه: السلام
 علیک فانی قصدت الیک و رجوت الفوز لَدَیک.

۲ - برگردان دیگر این جمله از زیارت ناحیه مقدسه السلام علیک سلام
 العارف.

۳ - پرداخت دیگری از ادامه جمله بالا المخلص فی ولایتک المتقرب إلى الله
 بمحبتک.



گستره زلال دریاها و سرافرازتر از تمامی قلّه‌های قامت کشیده است.
با تو از همه گسسته‌ام. در هوای کربلای تو از هر چه هست
رسته‌ام.^۱ بی تو، هر اشکی، شورابه‌ای است دروغین، دام‌فریبی است
بر چهره، گسترده. بی تو، حتی خود را دشمنم.

ای عزیز غریب عاشورا، زخمی از آن روز بر جان نشسته است.
گریبان صبوریم چاک خورده است و اشک با هر بار زمزمه نام تو، نرم و
آرام بر گونه‌ها سینه می‌زند، نوحه می‌خواند و سوگواری می‌کند.^۲

چگونه سوگوار تو نباشم که زمین، هیچ خزانی را در قتل عام گل‌ها
این همه حریص ندیده است. چگونه دردمندان و غمگانه ناله و
شیون برنیاورم که آن روز، شیون کودکان تو، شیون حرم آتش گرفته‌ات
نه تنها اهل بهشت که حتی آن قوم زشت‌کار را به گریه آورده بود.

چگونه آه نکشم که دود آه خيام با دود شعله‌های سرکش حرم
سوخته‌ات همراه شده بود. با همه سوخته جانی و دردمندی و
شیدایی سلامت می‌دهم.^۳

دریغا نبودم تا در آن روز آبی بر لبان ترک خورده کودکانت باشم تا
در تیرباران علقمه، سپر مشک ساقی شوم و در باران شمشیر و نیزه و
سنگ، چتری از جان به پاسداری جان عزیزت بگشایم.

۱- گونه ذوقی این جمله زیارت ناحیه مقدسه: البریء من أعدائک.

۲- بیان شاعرانه‌ای از این جمله زیارت ناحیه مقدسه سلام من قلبه بمصابک
مقروح و دمه عند ذکرک مسفوح.

۳- برگردان دیگر این جمله زیارت ناحیه مقدسه سلام المَفجوع الحزین
الوالیه المُستکین.

دریغا از این همه فاصله! دریغ از این همه دوری و دیری! کاش در آن روز بودم و همه هستی ام را در چند قطره در کام خشکیده‌ات می‌چکاندم؛ در کام کودک بی‌تاب شیرخواره‌ات. کاش می‌بودم تا سایه‌بان تن زخم‌خورده‌ات در واپسین نفس‌های غروب باشم.

دریغا نبودم تا در شیشه ریز غروب، در بازگشت و ازگونه زین، در اشک یکریز ذوالجناح، تسلائی خاطر زینب باشم، آرام قلب کودکان، پناه بی‌پناه‌ترین لحظه‌های داغداران.

عود
موسیقی
سلام

ای کاش در چرخش بی‌امان تازیانه، در تلاقی شلاق و شانه، در همسایگی اسیر و زنجیر، سوز همه تازیانه‌ها و سنگینی همه زنجیرها با من بود تا شانه‌تُرد کودکان و تن سوخته و تبار علی علیه السلام، آن همه کبودی و زخم و درد نبیند.

ای کاش بودم تا آن همه سوز و سوگ نبود، تا آن همه خار در پای کودکان نمی‌نشست، تا قلب کوچک سه ساله خرابه آتش نمی‌گرفت و در مهمانی شبانگاه، کودکی در آغوش سر نمی‌خفت!

سلامت باد! سلام آن‌که اگر در کربلا بود به پاسداری از حریم تو جان را بر دست‌ها می‌گرفت و به شمشیرهای مرگ تقدیم می‌کرد.^۱
جان چیست که در محضر تو در تن بماند؟ خون چیست که با حضور تو، سر از رگ‌ها بیرون نیاورد؟ دل چیست که در جلوه دلبر آرام گیرد؟ تو جان جهانی. بی‌تو جهان در پوکی و ناپاکی می‌پژمرد.

۱- اشاره به این بخش از زیارت ناحیه مقدسه سلامٌ مَنْ لَوْكَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْكَانَ بِنَفْسِهِ حَدَّ السُّيُوفِ.

آه که آن روز نبودم تا جان را هزار بار به پای متبرک تو قربانی کنم و سر را به جزر و مد هزار تیغ بسپارم. اگر آن روز بودم رویاروی هر چه ستم و ستم‌گستر جان و تن و مال داشته و فرزند به قربانگاه می‌آوردم و فدا می‌کردم و اهل بیت تو را با هر چه توان و خانمان پاس می‌داشتم.^۱

ای مصباح هدایت ای سفینه نجات به تیغ هفتاد و دو خورشید، پرده‌های ظلمت را شکافتی و با هفتاد و دو بادبان افراشته، انسان را از موج خیز خطر به ساحل رستگاری رساندی.

قتلگاه تو، کشتزار باور ایمان شد و عاشورای تو تقویم همه سال‌های سبز، همه روزهای سرخ، همه روح‌های سپید. همه عمر بر این خواهم گریست. از پگاه تا شامگاه، سوگوار تو خواهم بود که دست تقدیر و تأخیر، ما را به روزگار دیگری افکند. می‌گیریم تا آخرین نفس، تا واپسین دم حیات و همه آرزویم این‌که در غروب زندگی، همچنان اشک داغ تو بر گونه‌هایمان طلوع کند و با زمزمه نام تو چشم فرو بندم.^۲

۱- ادامه متن زیارت ناحیه مقدسه و آخرین سلام در سلسله سلام‌های امام زمان (عج) است: وَبَدَلْ حُشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ وَجَاهِدَ بَيْنَ يَا يَكْ وَنَصْرَكَ عَلَيَّ مِنْ بَغْيِ عَلِيكَ وَفِدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ وَرُوحِهِ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَأَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً.

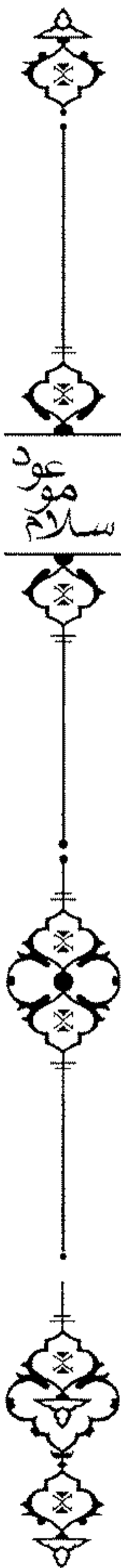
۲- فقره پایانی بث الشکوی امام زمان است که به شیوه‌ای دیگرگونه بیان شده است: فَلَمَّا خَرَّتْ الدَّهْرُ وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ... وَغُصَّةُ الْإِكْتِيَابِ.

ای معنی حیات! مرگی از جنس زندگی، مرگی به رنگ آشنای
عاشورا می‌طلبم و تو ای ساقی جان‌های تشنه، ای تبلور کرامت و
سخاوت، لب‌های خشکیده‌ی جان را به آبی چنین بنواز، تو تشنگی را
می‌شناسی که تشنگی آشناتر از لب‌های تو نیافت. ما تشنه‌ایم. جام
محبت خویش را از ما دریغ مدار.

تو فرزند کوثری. همه‌ی آب‌ها، مهر مهریه‌ی مادرت بر پیشانی دارند.
روح ما «آب آب» می‌گوید. له‌له می‌زند و در حریم تشنه‌ی تو، تمام
دریاها و همه‌ی آب‌ها نشسته‌اند. دست‌های التماس ما را میهمان جامی
کن و نگاه عطش زده‌مان را، جرعه‌ای از آب آشنای خویش ببخش.

ای نام تو تداعی همه‌ی خوبی‌ها، همه‌ی زیبایی‌ها و تمامی عظمت‌ها،
با لبخندی از قبیله هفتاد و دو لبخندی که بر چهره‌ی صحابه، گل افشاند
و به آرامش بهشتیان رساند، در آخرین لحظه بدرقه‌مان باشد.
چشم‌های عارف و عاشقمان بخش تا کتاب کربلای تو را همواره
بخوانیم و در برگ برگ آن، خود را، تلاوت کنیم.

یا حسین، به زیستنی عاشورایی رهنمونمان باش تا همیشه، کربلا
را در خویش و خویش را در کربلا بیابیم. ای کربلا آفرین! ما را دمی
بی کربلا مپسند.



منابع

- | | |
|---------------------------------|---------------------------|
| سردار كربلا، مقرّم | قرآن كريم |
| شرح نهج البلاغه، ابن ابى الحديد | آنچه در كربلا گذشت، عالمى |
| فوائد المشاهد و نتايج المقاصد، | ارشاد، شيخ مفيد |
| حاج شيخ جعفر شوشترى | اصول كافى، شيخ كلينى |
| لهوف، سيدبن طاووس | الصواعق المحرقة، ابن هجر |
| مدينه المعاجز، بحرانى | الفتوح، ابن اعثم كوفى |
| مفاتيح الجنان | الهداية الكبرى، الحضينى |
| مقتل الحسين، مقرّم | امالى، شيخ صدوق |
| منتخب كامل الزيارات | بحار الانوار، علامه مجلسى |
| موسوعة كلمات الامام الحسين | پرچمدار كربلا، محمودى |
| نفس المهموم، محدث قمى | تركيب بند محتشم كاشانى |
| نهاية الارب | تفسير مجمع البيان |
| نهج البلاغه | تفسير نورالثقلين، عروسى |
| وسائل الشيعة، شيخ حرّ عاملى | حياة الحسين |
| وقعة الطف، ابى مخنف | خصائص الحسينيه، شوشترى |
| | زيارت ناحيه مقدسه |